مجمع الصنایع

در متفرعات علم کیمیا و هیمیا مشتمل بر
نسخ عجیبه و تراکیب غریبه و شعبدات
و طلسمات که از اسرار مکتومه قدما است

در مطبع آفتاب عالمتاب

بلده کلکته محله پتهک خانه مدرسهٔ قدیم
نمبر ۱۰۱ مطبوع شد

التماس

بسم الله الرحمن الرحیم
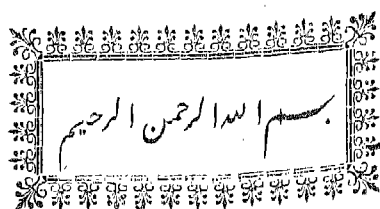
حمد و سپاس بدیع الاساس مرحضرت صانعی را
که مجموع وجود جمیع موجودات نقطهٔ از پرتو آثار
صنع وکمال قدرت اوست * شعر *

* آثار صنع بین که درین گلشن کرم *
* هردم لطیفهٔ بوجود آید از عدم *

وصد هزار تحف تحیات طیبات بروضه مطهر و مرقد
منور و معنبر سید العرب و العجم علیه افضل الصلواة
و اکمل التحیات و برآل و اصحاب او رضوان الله

علیہم اجمعین باد اما بعد این مجموعہ ایست مشتمل بر صد و شصت و ہنر کہ ہریکی در ذات خود بی نظیر است مسمی بہ مجموعہ الصنائع مبتوب بر چہل باب

باب ۱ در ساختن مروارید و دران ہفت فصل است

باب ۲ در ساختن لعل و یاقوت و در آن دو فصل است

باب ۳ در جلا دادن مروارید

باب ۴ در حل کردن زر

باب ۵ در ساختن زمرد و زبرجد

باب ۶ در ساختن فیروزہ و الماس و مرجان

باب ۷ در رنگ کردن عاج

باب ۸ در تلاویح باور

باب اول

در ساختن مروارید و آن هفت فصل است

فصل اول

بگیرند مروارید خرد پاکیزه و صافی سفید چند نوبت باب و نمک بشویند پس یکشب در نوشادر معدنی حل کرده بگذارند و حل کردن نوشادر چنان بود که بستانند بیضه و در آب بجوشانند و پوست از وی باز کنند و قدری سفیده از

سر آن بر گیرند و دست بران مالند تا زرده بیکبار
ازان جا بیرون جهد و سپیده ماند بوته بماند پس
نوشادر را کوفته و بیخته و صاف کرده در میان
بیاض البیض ساوق کنند و بر سر آن پاره گل
بنهند و در میان آب نیم گرم یک شب به نهند تا
حل شود بعد ازان در ظرف آبگینه کنند و دانهای
مروارید شسته را دران نهند تا یک شب
پس باب گرم بشویند بعد ازان ترنجی بستانند و سر
او را بر دارند و میان آنرا خالی کنند تا چون بوته شود و انچه
ازان بر اورده بودند بکوبند کوفتنی بغایت نیک و
باز در درون ترنج کنند پس لولو شسته را دران
نهند و پوستی که از سر ان بر داشته بودند
بجای خود گذاشته بدوزند انگه بستانند پاره
کرباس نو و دران بپیچید و بریسمان محکم بندند بعد ازان

کوی در زمین بقدر یک گز بکنند و پرا ز سرگین
اسپ کنند از تر و خشک برابر و ترنج را دران
زبل نهند و طغاری بر سر آن حفره نهند و بر کنار
طغار خاک بریزند و بگذارند تا شش روز بعد
ازان بیرون آرند لولو حل شده باشد بکفچه از
زجاج یا نقره در ظرف آبگینه کنند و سه روز بیکدگر
بر می امیزند تا نیک آمیخته گردد پس جامه پاره
ابریشمی بستانند و بقدر پنجه و انگشتان بدوزند
و در دست راست کنند و چندان ازان جامه بیارند
که در کف دست چپ گنجد پس ازان مخمره بگیرند
چند انکه خواهند و در میان کف دست چپ بمالند
تا نیک حب گردد پس ازانکه انگشت بر بیاض
بیض مروق مالیده باشند و پس سوراخ کنند
بسوزنی از نقره و در آویزند در میان دو قدح

ابگینه که بغایت روشن باشد تا نه شبانه روز
پس در پیه بط یا در میان خمیر آرد میده نهاده
بخورد مرغ دهند و بان مرغ چندان بازی کنند که
مانده شود و اگر ان حب دانگی یا دانگ و نیمی
باشد بگذارند که آن مرغ چیزی بخورد یا ساکن
شود بعد از ان مرغ را بکشند و حوصله او را شگافته
بگذارند تا خنک شود پس دانه ها را برون آرند
باسوزن نقره بعد از انکه خوب سرد شده باشد بیاویزند
سه روز تا نیک خشک شود پس برگیرند اگر
زردی داروی باشد بستانند شیر ترش و در ان
افگنند بر طرف شود و سفید و لطیف گردد *

* فصل دوم *

بگیر مرواریدکوچک و در هاون زجاجی بکوب
و نه درم ازان یک درم سیم و دو درم زر

جمع کن و در چاه حل دفن کن تا حل شود بعد از ان
بیرون آر و از وی مروارید های کوچک و بزرگ
چندان که خاطرت خواهد بساز و آنرا سوراخ کن
بطریقیکه گفته شده و در میان دو قدح درآویز
تا خشک شود پس بخورد مرغ خانگی ده لیکن مرغ
سیاه بعد از نیم گهری او را بکش و بریان کن و
بگذار تا سرد شود پس دانه ها از شکم او بیرون
آر که از مروارید بحری بهتر شده باشد و وصف
چاه حل در جای خود گفته خواهد شد *

* فصل سیوم *

بستاند مروارید خرد صاف یک جزو و صدف
سفید صاف یک جزو و مروارید را بطریق
مذکور بشوید و هر دو را در هاون آبگینه سحق کند
بحدیکه بهم چسپیده شود بعد از ان در قارورهٔ پاکیزه

کند و سر قاروره هم باید آبگینه باشد پس بستاند
ترنج آبدار دو و نیمه کند و مغزهای آن برارد و دانه
آن دور کند و آن مغزها را در هاون آبگینه نیک
بکوبد و در پارچه سفید سفت کرده بپالاید و آب
آنرا در مروارید و صدف مذکور که در قاروره است
بکند چنانکه چهار انگشت بر سر آن بایستد پس
سر قاروره به نهد و به آرد برنج و نمک مهر کند و محکم
کرده در چاه حل دفن کند و هر سه روز آب بر زبل
افشاند و طغاری بر سر آن نهد تا مدت بست و
یکروز بعد از هر هفت روز زبل را تازه کند چون
مدت مذکور بگذرد قاروره را بیرون آرد و سر آن
بکشاید مروارید و صدف حل شده باشد و آنچه
بر سر آب ترنج چون پرده عنکبوت بود مروارید
باشد آنرا بکفچه نقره در ظرف زجاجی کند و آب

سرنج را باهستگی در کاسه دیگر کند وانچه در تهٔ قاروره
باشد نیز با مروارید حل شده باشد بیامیزد تا
همه یکی شود پس در پارچه حریر سفید کند و آب
ازو بگیرد چون خشک شود با قدری سریشم پنیر
خمیر کند و به قدری که خواهد غلطان کند بعد ازان
بعد و هر یکی ازان صد پنبه دانه در خریطه کرده دانه
های غلطان را دران خایطه کند تا یک شبانه روز
بماند صاحب جلا شود پس بیرون آرد و در خمیر آرد
میده کرده بخورد مرغ دهد و او را چندان بدواند
که سست شود پس باشد و در تنور گرم بریان
کند و بیرون آرد و بگذارد تا سرد شود پس از حوصله
آنمرغ بیرون آرد او لولوی باشد درنهایت لطافت
و باید که هر یک دانه آن را بیک مرغ دهد بعد ازان
بچکاک دهد تا سوراخ کند *

* فصل چهارم *

نوع دیگر بیار د مروارید ریزه و پاکیزه بشوید و در قاروره سر فراغ کند و آب ترنج و سیر و پیاز و لیمو دران ریزد و سر شیشه را ببسته در آفتاب نهد چنانکه تمام آب ها را بخورد و باز همان آبها بریزد تا هفده روز یا بست و یکروز حل شود بعد ازان در کاسه چینی کند و کاسه دیگر بیارد و ازان محلول هر قدر که خواهد دران کاسه کند و میگرداند تا مدور گردد پس آهسته در کاسه دیگر کند بهمین طریق تا همه مرتب شود باید که یکی بیکی لاحق نشود و در سایه نهد و سر او بجامه بر بندد چون اندکی خشک شده باشد میلی از نقره بباریکی موی اسپ بسازد و همه را سوراخ کند پس بیارد ماهی و شکم او را پاک بشوید و مروارید ها را در شکم ماهی نهد و بدوزد

و در تنور بریان کند پس بیرون آرد و سرد کند
و مروارید ها را برآرد بمراتب به از بحری باشد *

* فصل پنجم *

بیارد مروارید سفید خرد و نیک بساید و به بیزد
بحریر سفید و در شیشه دهن فراخ کند و چندان
آب ترنج در وی ریزد که دو انگشت بر سر او
بایستد و سر آنرا محکم کرد تا ده روز در سایه بیاویزد
و بعد از ان در حریر پاکیزه نهد و در لته سفید
پاکیزه به بند تا تمام خشک شود پس بهر مقداری
که خواهد گرد کند و بهر یک سوزنی از نقره بگذراند
پس در شیشه سفید نهد و در سایه بیاویزد تا
خشک شود بعد از یک هفته در خمیر گیرد بخورد
مرغ دهد و مرغ را بکشد و در تنور بریان کند پس
بیرون آرد آنگاه سوزن ها را با تنور از ان مروارید ها

برآرد و در موی اسپ منسلک کرده باز در شکم ماکیان نهد تا سه روز پس براورده بشوید و در رشته ابریشم بکشد مروارید باشد در نهایت لطافت ※

* فصل ششم *

بیارد مروارید خرد پاکیزه شفاف و باب نمک چند بار بشوید و در شیشه سرفراخ کند و آب ترنج دران ریزد و دو هفته در چاه حل در میان زبل اسپ نهد تا حل شود بعد ازان در کاسه چینی کند و باب صاف بشوید تا ترشی ترنج برود و بعد ازان مروارید خرد و بزرگ سازد و بسوزن نقره سوراخ کند پس بیارد شیر مایه زده و در کیسه کند تا تمام آب آن برود بعد ازان کیسه را در آب نهد تمام ترشی و سفیدی او برود بعد ازان پنیر را

خشک کند و مثال آرد نرم کند و مرواریدها را
دران بگرداند پس در ماسوره کرده در حلق ماهی
کند و در آب سرد نهد بعد از دو روز ماهی را از
آب بر آورده مروارید را از شکم ماهی بیرون
آرد مرواریدی باشد که گویا از بحر بر آورده اند

* فصل هفتم *

بیارد مروارید ریزه چندانکه خواهد و بطریق مذکور
حل کند و با پر مرغ سفید جمع کند و شکلی از موم
بسان طوطکی بسازد میان خالی و آن محلول را
در انقالب کند و در کاسه چینی نهد و کاسه دیگر
بر سر آن نهد تا یک هفته بگذرد و منعقد گشته باشد
بعد از ان با موی خوک سوراخ کند و هم دران
کاسه بگذارد تا خشک گردد بعد از ان بیارد
قدری خمیر که با شیر زنان کرده باشد و حبها را

و دران خمیر گیرد و در شکم ماهی تازه نهاده ماهی را
در گل گیرد و در تنور گرم بیاویزد تا ماهی پخته شود
پس برآورده و مرواریدها را آهسته از شکم
ماهی برون آرد و بگذارد تا سرد شود بعد ازان بر
پر مرغ سفید تقطیر کند و ان حبها را دران آب
بشوید و در کاسه چینی اندازد تا هفت روز دران
کاسه بغلطاند تا تمام براق شود پس در رشته کشند
و اینها که مذکور شد همه مجرب است *

* باب دوم *

در ساختن لعل و یاقوت و دران دو فصل است

* فصل اول *

در ساختن لعل بیارد بلور کشمیری صاف و مانند
لعل بتراشد و جلا دهد تا عظیم روشن گردد بعد ازان
بیارد یکی از سنگ و بر آتش نهد تا گرم شود

وآن بلور را دران اندازد تا نیک گرم شود پس
بیرون آرد تا هفت مرتبه چنان کند بار دیگر گرم کند
و در آب شب یمانی که تازه باشد بیند ازد تا
چهار مرتبه مرتبه پنجم در رنگ بقم انداز دو یک
ساعت تمام بگذارد بعد ازان بیرون آرد رنگ
لعل کانی گرفته باشد *

* فصل دوم *

در ساختن یاقوت بستاند بلور صافی چندانکه خواهد
در هاون کند و نیک بکوبد و صلایه کند پس به بیزد
و بقدر آن نمک داخل کند و بباید بعد ازان
او را از نمک بشوید و خشک کند و باز نمک داخل
کند و بشوید تا هفت مرتبه این عمل کند بعد ازان
در سنگ صلایه آندازد و آب برو ریزد و صلایه
کند چندانکه مانند دوغ سطبر گردد پس در قدحی

کند و آب در و ریزد و بمالد چندانکه تمام آن بلور
آب گردد پس در قدحی دیگر کرده سرش را
بپوشد تا بلور ته نشیند و آب صاف گردد پس
بلور را بستاند و در شیشه کند و سرش محکم کند
تا گرد بروی ننشیند هر وقت که خواهد سه مثقال
از بلور مذکور و یک مثقال زر سرخ و سه
مثقال برنج در یکدیگر صلایه کند و در نگین دان کند
و با آتش مغلوب بگذارد و رها کند تا سرد شود یاقوت
سرخ باشد و اگر بعوض سرخ آهن مزنجفر یا مکلس
بگذارد یاقوت زرد شود و اگر آبگینه بگذارد و سیاه شود
و اگر بازنگار فرعونی بگذارد زمردی باشد والله اعلم *

آتش مغلوب یعنی آتش قلیل ۱۲ رض

* باب سیوم *

در جلا دادن مروارید که بحال قدیم آید و در آن
چهار فصل است *

* فصل اول *

بیارند گیاه زیتونی که سه برگ است و ترش
و بکوبند و سوراخ مروارید را از دو طرف بموم بگیرند
بعد ازان گیاه مذکور را گرد مروارید بگیرند و سه
پاس بگذارند بعد ازان با ترنج خائیده بمالند و باب
سرد بشویند چنان شود که گویا از معدن
برآورده اند *

* فصل دوم *

مروارید که آب ازو رفته باشد بیارند کوزه شیر
ملوز و صاف کنند و بجوشانند و در عین جوش
سلک مروارید درو فرو کنند و ساعتی بدارند پس
بیرون آرند تا سه مرتبه چنین کنند برنگ قدیم خود آید
بعد ازان بیارند برگ کنار بزرگ و آن شاخهای
باریک است که بر سر درخت می باشد و آنرا

خشک و آس کرده بگذارند و اگر مروارید بزرگ
باشد در آن گیرند و در میان سکه یک لحظه
بجوشانند و بیرون آرند برنگ اصلی شده باشد

فصل سیوم

در جلا دادن مروارید ی که زرد شده باشد بیارند
محلب و کنجد و هر دو را پوست باز کنند از هر یک
قدری و بوزن آن کافور داخل کرده سحق کنند
و قدری روغن گوسفند بران ریزند و قدری
شیر خر داخل کرده خمیر کنند بعد ازان که خوب
صلایه کرده باشند دانه مروارید دران نهند و باز
از اجزای کوفته قدری بران بپاشند و در آتش
نرم بنهد زردی ازوی برد و باید که مروارید در
میان خمیر پیدا نباشد و اگر مروارید سرخی داشته
باشد سفیداب پارسی و شب یمانی و کافور

اجزا برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید
درو نهند و بار دا اجزا بمالند و در تنور نهند تا بپزد و سرخی
بر طرف شود *

* فصل چهارم *

در جلا دادن مرواریدی که از بوی خوش تباه
شده باشد صابون و نمک اندرانی و آهک
نخشک بوزن برابر بسایند و در ظرف آبگینه کنند
و آب سر بش در وی ریزند و دانه در و افگنند
و در آتش نرم نهند همین که صابون کف برآرد
بیرون آرند و آب صاف بجایش کنند تا چند مرتبه
بعد از ان باب پاکیزه بشویند سفید و آبدار
بیرون آید و اگر پیاز سفید را باکره کوفته آبش
را بگیرند و بر دانه مروارید ریزند و قدری ساجی
سفید کوفته بیخته بران افگنند و بمالند پس انگاه

در دهان کرده بعد از زمانی بیرون آرند سفید و صافی گردد اگر ریشه درخت توت را بپزند تا شیره از و بیرون آید مروارید را در ان افگنند و نیم گرم کنند و نیم روز در ان بگذارند بعد از ان شش روز در طلق محلول بنهند روشن و صافی گردد صفت طلق محلول این است طلق را نیک بکوبند انگاه بشویند پس بکار دپاره از ان برگیرند و خرد کرده در لته پاکیزه کرده با یخ پاره ها در دست بمالند چندانکه مانند شیر آبی از و برآید و اگر یخ نباشد با ریزه های بلور همین عمل کنند *

* باب چهارم *

در حل کردن زر و آن چهار فصل است *

* فصل اول *

بیارد زر خالص جزوی و آب کینه شامی جزوی و سرکه

جزوی و سیماب و زنگار از هر یک جزوی همه را
در کوزه کند و تا نیزه بر و تعبیه کند و سر نانیزه باید که
بیرون باشد بدمد تا زر حل شده از و بیرون آید
اگر بر آهن یا مس یا کاغذ بمالند زری گردد و اگر
با صمغ عربی آمیخته در پوست مالند یکسان شود
و در بسیار جاها بکار ها آید *

* فصل دوم *

از ان آسانتر بیار دو زر خالص دو مثقال و نوسادر
کانی یکدانک و گوگرد نیز یکدانک و زر خواه ورق
باشد و خواه براده باید اول نوسادر را با زرده
تخم مرغ سحق کند و گوگرد را نیز با او بیامیزد و
زر را در کاسه چینی کرده دانگی از ین دارو در
دو مثقال زر سرخ آید از دو اندک بمالد و زمانی
در سر آتش نهد تا نوسادر و گوگرد برود و زر حل گردد

* فصل سیوم *

بیارد براده زر سرخ خالص و مثل آن زر نیخ طبقی انکاه بسایند باب زاج حل کرده در آفتاب صلایه کند تا حل شود و اگر خواهد در نوشتن بکار برد قدری صمغ عربی بیامیزد *

* فصل چهارم *

بیارد زر ورق کرده چندانکه خواهد در طبقی کرده دستها را باب صابون پاک بشوید و ناخن بگیرد پس بیارد صمغ عربی پاکند حل کرده و بر کف دست بمالد و ورق زر را بر او افگند و بدست بمالد تا متلاشی شود و قدری صمغ بمالد و زر را بدان بمالد چندانکه ضرور باشد و دست را بر یکدیگر محکم بمالد هر چند بیشتر بمالد بهتر است بعد ازان دست را در کاسه چینی بشوید و بگذارد تا زر

فرو نشیند بعد ازان آب از سر آن دور کند و
قدری صمغ بازر محلول آمیخته در دوات چینی
نگاه دارد و بواسطه نوشتن هرگاه خواهد قدری
در گوشی ماهی کند و صمغ عربی داخل کرده بنویسد
همینکه خشک شود مهره کشد که دلخواه گردد

* باب پنجم *

در ساختن زمرد و زبرجد وان سه فصل است

* فصل اول *

بیارد زر پیچ یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیماب
مصعد پنج مثقال و نمک قلیا پنج مثقال و س
سه مثقال و نیم و مروارید خرد پنج مثقال و این
داروها همه تد باید کرده و مکلس باشد بعد ازان همه
را باهم بساید و در بوته کند و در کوزه شیشه گر
یا کوزه گر بنهد و آتش کند بعد ازان بیرون

آرد و بار دیگر بکوبد اگر سیاه باشد باب گرم
بشوید و خشک کند و مروارید بان بیامیزد و در
نگین وانها کرده بازیک شبانه روز اتش کند
تا در نگین دان بگذارد و پس بیرون آرد که تمام
شده باشد لیکن رنگ گل بوته بان مانده باشد چون
بچرخ زند زمردی تمام باشد *

* فصل دوم *

بیارد مینای سبز چکیده که در و جوش نباشد وودرم
و زر ورق خالص و و ماشه و بوته بساز د پاکیزه
و مینای مذکور را با زر ورق در بوته نهد و بعد از ان
بیارد غوکی که در هوای برشکال بر درخت موزمی
باشد از ان غوک بوزن زر ورق مذکور در ان
بوته انداز د و آتش کند بطریق زرگران چنانکه
همه اشیا آب شود پس بیارد از سنگ

جراحت کالبدی بموازنه انکه نگین مذکور دران گنجد
و باید که کالبد هموار باشد اجزای گداخته را دران
کالبد ریزد و بر بالای آن آب ریزد تا سرد شود و
بیرون آرد و بچرخ هموار کند اگر سوراخ کند شاید
و اگر نگین کند بهتر آید *

* فصل سیوم *

در عمل زبرجد بیارد مینای سبز چندانکه خواهد
و نگینها سازد بهر نوع که خواهد بعد ازان شب یمانی
حل کرده و نگینها را در سفال آب نارسیده
بنهد و باتش تیز گرم کند چون نیک گرم شود چنانکه
انگشت بران قرار نگیرد بیارد آب شب یمانی
حل کرده و قطره قطره بران نگینها می چکاند تا سه نوبت
گرم و سرد کند پس دست باز دارد و بشوید
بتوفیق خدا رنگی پیدا کند مثل زبرجد *

* باب ششم *

در ساختن فیروزه و الماس و مرجان و در آن سه فصل است *

* فصل اول *

بیارند سنگ مغنیسا یعنی سنگ سلیمانی که بزبان هندی دارونی گویند دو جزو سرمه صفاهانی دو جزو آبگینه آسمانگون دو جزو بکوبند و باهم بیامیزند پس بیارند حجر سفید چندانکه باید و صلایه کنند و بهریک وقیه از حجر دو قیراط از داروی مذکور و براده نقره بهر هشت درم یکدرم و سیماب مصعد پنج قیراط بگیرند بعد ازان همه را باهم بیامیزند و باسرکه بیامیزند انگاه در بوته سفالی نهند و در کوزه نهند چندان آتش کنند که بگدازد پس بیرون آرند که فیروزه پسندیده باشد *

* فصل دوم *

بیارد باور کشمیری و آن را در چرخ مثال الماس
بسرا شد بهر صورت که خواهد پس بر سفال آب
نارسیده نهد و آتش کند و چندانکه انگشت قرار
نتواند گرفت پس در میان زرد چوبه سوده نهد و
بمالد و هم در سفال نهد اما در کاغذ پیچد و چهار مرتبه
همین عمل کند بار چهارم برآرد و بزآب کشد
الماس شده باشد *

* فصل سیوم *

بیارند شیر گاو میشی که اول بچه آورده باشد
و بیارند از صدف مهره سنگ که آنرا باد مهره
گویند شش درم و لاکه بیزی که هندوان بان ناخن
رنگ کنند سه درم و شنگرف سه درم اجزا را
اصلا یه کرده با شیر و لاکه یکجا بسرشند تا نیکو

بهم بیامیزد و غلولها سازند بهر نوع که خواهند بعد ازان
بیارند قلم گوسفند و پاک بشویند و غلولها را درو
ریزند و درمیان هردو مهره قدری برگ برتاب
آن بنهند تا بهم نچسپد و سرهای قلم را با خمیر محکم
بگیرند و بگذارند تا خشک شود پس بیارند دیگی
پاکیزه و نصف دیگر آب کنند و مقدار چهار انگشت
پنبه دانه بر بالای آن بریزند چنانکه تمام روی آب گرفته
شود بعد ازان سر دیگ بنهند و بقدر دو پاس
آتش بکنند پس فرود آرند و قلم را برآورده سه
روز در سایه بگذارند بعد ازان بکشایند مرجانها باشد
در غایت خوبی بچرخ جلا داده سوراخ کنند ※

* باب هفتم *

در رنگ کردن عاج و دران چند فصل است

* فصل اول *

در رنگ کردن عاج سبز بیار و عاج خوب و ازان
هرچه خواهد بتراشد بعد ازان در شیرگاو اندازد
و اگر یاقت نشود در ماست اندازد و ظرف شیر
یا ماست باید که مس باشد چون یک شبانروز
بگذرد بیارد و زنگار ترسائی و هر روز نیم سیر درده
سیر جغرات میریزد و میگرداند در هفته روز رنگ
گیرد و اگر چهل روز این عمل کند رنگ بمیان رسد
و درون و بیرون همه یک رنگ شود *

* فصل دوم *

در سرخ کردن بیار و عاج تراشیده و یک هفته
در شیرگاو سرخ بخیساند چون بان غایت
رسد که کارد دران فرو برد و بیارد رنگ لاک
و در شیر ترش ریزد و عاج را درمیان رنگ

سست شبانروز انداز د بسیار رنگین شود *

فصل سیوم

در رنگ لاجوردی بیارد عاج تراشیده و در ماست
ترش انداز د و نیل را خوب بساید و هر روز قدری
دران ریزد تا دوازده روز و اگر خواهد بیرون و
درون او تمام لاجوردی شود تا یکماه این عمل کند

* فصل چهارم *

در سیاه کردن عاج بیارد پوست انار کوفته و
و در پاتیل آهنی کند و آب در وی ریخته بر بالای
اتش نهد چون بجوش آید فرو گیرد و سونس آهن
درو ریزد و بگذارد و قدری اب نارنج نیز دروی
کند چون مدت ده روز عاج دران باشد سیاه شود

* فصل پنجم *

در رنگ نارنجی بیارد عاج و هرچه خواهد ازان

بتراشد و در میان شیر ترش اندازد و هر روز
ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده بازر نیخ ریزد و بگرداند
تا چهل روز که اندرون و بیرون او رنگی شود

* فصل ششم *

در حل کردن عاج بیارد خروه عاج و در شیر گاو
ریزد و بعد از دو شب بیرون آرد و با سریشم
پنیر در هم بیامیزد چون چنین شود از وهی هرچه خواهد
بسازد و بگذارد تا خشک شود *

* باب هشتم *

در تلا و یح بلور یعنی رنگهای غیر مکرر آن هفت
قسم است اول در رنگهای که بتنور ساخته شود
چون رنگها برابگینه طلا کنند و در تنور ریزند آبگینه
شکسته نشود و هموار بیرون آید و این اخلاط
که مذکور می شوند بسر که سحق کنند نیکو آید و بقام

نگارگران بر ابگینه باید نگاشت تا بمراد بیرون آید
* اول در رنگ یاقوت * بیارد زرنیخ زرد دو
جزو گوگرد سه جزو شب یمانی یک جزو سحق
کند چنانکه گفته شد و در زجاج عمل نماید * دوم رنگ
لاجوردی * بیارد سیم سوخته دوازده جزو توبال
اهنی دوازده جزو لاجورد و چهار دانگ کوفته یکروز
در آب دنبال شیر نر سحق کند و یک روز
باسرکه انگوری اما در رنگ سیم سوخته را
نیکو بکوبد تا خوب سحق شود و باب مورد گیرد تا
نیکو آید * سیوم زرد بیارد روی سوخته یک جزو
زاج دو جزو سحق کند نیکو آمد * چهارم * در
رنگ دادن و گداختن * بلور بیارد بلور نیکو بساید
و ده درم برنج دمشقی در دهن اند ازد و بگذارد
و باز بساید و باب و نمک بشوید و دیگربار بگذارد

واندک برنج دیگر دران اندازد وبدان قالب
که خواهد بریزد نیکو آید * پنجم در رنگ سبز
بیار دروی سوخته ده درم وخون سیاوشان یکدرم
وبرنج سه درم بریک رطل بلور زند نیکو آید ایضا
در رنگ زرد بر صد درم آبگینه شصت درم
طوطیا و یکدرم روی سوخته داخل کرده بگذارد
ونیکو آید * ششم زبرجدی * بیار دبلور و آبگینه و
زنکار اجزا برابر بگذارد نیکو آید * ایضا در رنگ
آسمانی * آبگینه صد و پنجاه درم برنج سه درم
سیم سوخته چهار درم بگذارد نیکو آید هفتم در
رنگ نارنجی * بیار و سندروس و باازز یریار
کند و با بلور سوده درکوزه نهد و بگذارد نیکو آید

* باب نهم *

در رنگهای فرنگی و بطانه چینی و در آن سه فصل است *

* فصل اول *

در ساختن کونه فرنگی بیار دانگور شیره داره جزو و صبر سقوطری سه جزو و زرد چوبه یک جزو چوب بقم ده جزو و سپند سوخته یکجزو مجموع را کوفته باب انگور بریزند پس در ظرف مس کرده سه شبانروز بگذارند تا خوب ترشود بعد ازان یک جزو نوشادر دران ریزند و باتش ملایم چند جوش دهند بعد ازان صاف کرده پنج جزو نبات دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس از دیگ برآرند و در شیشه کنند اگر در نقاشی بکار برند لعل سیلانی گردد و اگر بقالب زرنگار مالند و اطلس وغیره را برابر قالب زنند چون نزدیک بخشکی بود ورق زر بر بالای آن بچسپانند بغایت روشن و لطیف نماید و اگر زر هم بچسپانند نیکو بود و در بطانه چینی بی مثل

بود و در بسیار جاها بکار آید *

* فصل دوم *

در بطانه که آنرا رنگ فیروزه خوانند چون سنگ سخت بود و باب خراب نشود بیار د زنگار فرعونی ده جزو و سریشم پنیر دو جزو و روغن کمان دو جزو اول زنگار را انقدر صلایه کند که غبار شود انگاه بار وغن کمان بیامیزد و سحق نیکو کند بعد از ان سریشم مذکور داخل کند که در صلایه بچسپد و سنگ توان بست چون همه یکذات شود هرچه خواهد بسازد و خشک کند و جلا بهمان طریق است که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد و در آب خراب نشود و درخشنده براق باشد *

* فصل سیوم *

بطانه طاوسی گونه فرنگی سه جزو مس سوخته یکجزو

سریشم پنیر یکجزو زوغن کمان یکجزو اجزا را
چندان صلایه کنند که همه یکذات شود و اگر روغن
کمان تنک باشد یکجزو سنگ سلیمانی بر وافزایند
و در صلایه تقصیر نکنند که طاوسی نیک آید و مانند
سنگ جلا داده براق شود و باب خراب نگردد
هرچه خواهند بسایند *

* باب دهم *

در ساختن تیغ فرنگی بیارد نعل اسپان چنانچه در
زیر سم اسپان سائیده شده باشد و در آتش
بنهند تا سرخ شود و چون بیرون آرند همه را یکی
کنند و هرچه خواهند ازان بسایند و هر بار که انرا از
اتش بیرون آرند باب نمک ساجی که آنرا سنگار
گویند فرو کنند و همچنین عمل می کنند و هر بار باب
ساجی می کشند تا وقتی که انچه میسازند تمام شود

نرمی بحدی باشد که چون کاغذ توان پیچید و درم
از زمین بردارد و ابگینه برد نوع دیگر ساختن تیغ
محرابی . بیارد پنج سیر اهن نعل کهنه و دو قرص
بسازند و سوراخی چند دران دو قرص اهن بکنند
پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مرقشیشیا و
دو درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو
درم سرب و قلعی مجموع را سوده ی مرقشیشیا
بگدازند تا چون گداخته باشد مرقشیشیا را آتش
کرده در سوراخهای درختهای آن اهن ریزند و هر دو
طبق اهن یکجا کنند و دران رخنه هم برهم نهند و درزهای
آن بگل حکمت بگیرند و در افتاب نهند تا خشک
شود بعد ازان در آتش اندازند و بدمند چون بجوشد
بیرون آرند و بکوبند و هربار که در آتش اندازند
برارند و بکوبند چنانچه در هشت بار یا ده بار هر دو

طبق یکی گشته باشد اگر خواهند تیغ صحرابی بسازند
و اگر خواهند کارد وغیره و این عمل اهل مصر است

* باب یازدهم *

در ساختن تیغ و پیکان و سر نیزه که زخم او
بهیچ وجه به نشود تا آنکس بمیرد بیارند آهن نرم
ده جزو و مس سه جزو و ارزیز سوخته و سرب و
برنج سه جزو و برهم آمیخته در بوتهٔ بزرگی نهند و
قدری تنکار بروی ریخته بگدازند چون گداخته شود بوته
را در بول حمار فرو برند تا سرد شود بهمین طریق
سه مرتبه عمل کنند بعد ازان هر چیز که ازین آهن
بسازند از تیغ و کارد وغیره زخم آن به نگردد * نوع دیگر *
در آب دادن تیغ که همین کار کند بیارند آهک
و سرگین و خاک مجموع را باهم بکوبند و به بول
حمار خمیر کنند و بر تیغ و حربه بپیند ازند بعد ازان

استقار را در آب کنند انگاه آن را درین آب
غوطه دهند همین کار کند *

* باب دوازدهم *

در آب دادن تیغ وغیره بیارند شب یمانی و نوشادر
پیکانی از هریک جزوی سحق کرده در آب کنند
و تیغ را آب دهند چنان شود که زود رو توان دید
* نوعدیگر* بگیرند طلق اندوده و بروی ریزند و ببول
حمیر آب دهند فولاد را ببرد * نوعدیگر* که زخم او زود
به نشود بیارند گل و سرگین تر و بهم بیامیزند بران
بیاندازند و بتابند و آب دهند * نوعدیگر* خاک
و سرگین بایکدیگر بکوبند و بوزن هردو زرنیخ
بیامیزند و بول حمار دران بیندازند و باز بگیرند
جزوی از زرنیخ و بروزند و ببول خمیر کنند
و بمالند و در آتش گرم کرده آب دهند زخم آن

هرگز به نشود تا بکشد *

* باب سیزدهم *

در رنگ کردن بلور اگرچه در باب دوم نیز گفته
شده است بیارند بلور صافی و نگینها سازند و جلا
دهند و یک نفس در آتش نهند و اهسته در آب
گذارند تا چندمرتبه پس در کاسهٔ چینی نهند و در
بالای آتش گذاشته آهسته بدمند تا گرم شود
پس بیارند قدری موم سفید و روناس را
کوفته در و ریزند و بر سر آتش نهند همان نگین
گرم را دران اندازند و بعد از نفسی برارند و
اگر خواهند که بیشتر رنگین شود باز همین عمل کرده
بگذارند پس برارند رنگین شده باشد * نوع دیگر *
بیارند صمغ صنوبر دو مثقال دم الاخوین دو مثقال
و قطران شامی و زیت هریک نیم مثقال جمله

سوده با نیم مثقال زهره گاو بیامیزند پس بلور را
گرم کرده در میان اجزا نهند بعد از سه ساعت
برآرند رنگین شده باشد * نوعدیگر * بلور را گرم
کنند و در آب شب یمانی بجوشانند اگر قدری نمک
در وی ریزند آبدار شود و اصل آنست که نگین
را گرم کنند و در آب شب یمانی افگنند رنگ گیرد
بعد از ان گرم کنند و در آب بقم پخته افگنند و از
بهر جلا بروغن زیت چرب کنند و باسب اهلک
بمالند و اگر در کوی یا کاغذی پیچیده بمالند بهتر باشد
* نوعدیگر * بلور را در آتش گرم کنند و باب بستان
افروز تنها یا بقم تنها رنگ کنند جلای همه قسم همان
طریق است و اگر بلور گرم را در آب حنا چند بار
بینداز ند رنگین شود * نوعدیگر * رنگ زمردی بگیرد
زهره گاو و مرقیشا و زنگار باهم سحق کنند

و بلور را گرم کرده سه ساعت در میان اجزا
بگذارند زمردی شود * نوع دیگر * بگیرند بلور و پاکیزه
کنند پس بگیرند قدری روناس کوفته و موم
سفید را در ظرفی کرده بالای آتش بگذارند
و روناس را دران ریزند و قدری آب
گل نار نیز داخل کنند پس نگین را گرم کرده
دران افگنند باید که بلور و اجزا بسیار گرم نباشد
* نوع دیگر * بگیرند نمک سلیمانی و با ب ترنج
بسایند و از بلور مهره ها سازند و باین اجزا بیالایند
و در کوزه شیشه گری یکساعت بنهند بطریق
نیلم شود * نوع دیگر * بیارند دم الاخوین و زرنیخ سرخ
و نوشادر زرد مصعد و روغن بلسان و نفط سفید و
قطران شامی از هر یک یکجزو باهم بیامیزند و بلور
را در بوته سی کرده در آتش نهند تا مهره های

باور سرخ شود پس در اجزا فرو برند و بعد از
زمانی برآورده در سر که کهنه افگنند برنگ
یاقوت شود *

* باب چهاردهم *

در عمل میناکاری بیارند سنگ باور یا سنگ
محک و خرد بسایند و به بیزند و ده جزو اشخار سوده
و یک جزو روی سوخته و سفیده ارزیز یکجزو جمله
را باهم بیامیزند و در بوته کرده بوته دیگر با او واصل
کنند چنانکه از بن بوته دران بوته ریزد پس در
آتش نهاده بدمند تا بگداز و انچه لطیف بود در
بوته زیرین بچکد پس بیرون آرند مینای سبز
بود * نوع دیگر * بیارند سنگ باور و بوزن آن سفیده
ارزیز خالص و قدرتی اشخار باهم بیامیزند و
بهمان طریق که ذکر رفت عمل کنند آسمان گون

بود * نوع دیگر * بیارند سفید اب سرب و بلور
سوده اجزا برابر و یکجزو اشخار بهمان طریق عمل کنند
مینای زرد بود * نوع دیگر * بلور سوده ده جزو و اشخار
و زیبق و کبریت و سفیده ارزیز هر کدام یکجزو
بهمان طریق عمل کنند مینای سرخ بود * نوع دیگر *
بلور سوده ده جزو و مس سوخته و سفیده ارزیز
و اشخار از هر یک جزو و سنگ سلیمانی
دو جزو باهم امیخته بهمان طریق عمل کنند مینای فیروزه
باشد * نوع دیگر * بیارند شنگرف و رصاص سوخته
بکبریت از هر یک چهار جزو و یک مثقال اقلیمیا
سیم مجموع را کوفته در مغرفهٔ اهنین کنند و قدری
کبریت اقلیمیا بر وافزایند و بجنبانند تا همه یکی شود
بر بالای آتش نهاده بعد از نفسی برارند و سرد
کرده با سرکه کهنه بسایند و خشک کرده در بوته

نهاده بگذارند پس براورده سرد کنند سنگ
یاقوت بود بسرخ جلا دهد *

* باب پانزدهم *

در صفت خضاب ساختن بگیرند قلقند پس دو
مثقال و توبال آهن سه مثقال و پوست انار
ترش نیم مثقال و حناده مثقال مجموع را کوفته و بیخته
باب برگ چقندر خمیر کنند و بر دست نهند و بعد از
دو ساعت بشویند رنگ طاوسی بود * نوع دیگر *
حنا بیست مثقال و سمه و زاج هریک دو
مثقال صمغ عربی یک مثقال توبال آهن و زرنباد
از هریک یک مثقال و نیم مجموع را کوفته و بیخته
با سرکهٔ کهنه خمیر کنند و بر دست بندند بغایت
سیاه بود و اگر بر کاغذ نقش کرده بر دست بندند
بسیار خوشنما بود * نوع دیگر * زنگار پنج مثقال زاج

یکمثقال شبه بیست مثقال زرنیخ و روسخت
و صمغ عربی از هریک مثقال زعفران سه
حبه جمله را کوفته با ده مثقال حنا آمیخته و باسرکه
خمیر کرده بدست بندند فیروزه گون بود * نوعدیگر *
خون سیاوشان دو جزو و سمه و زعفران
و عرق کرکم از هریک جزو مصطکی نیم جزو همه
را کوفته باب صمغ عربی بسرشند و بردست
بندند و بگذارند رنگی بغایت لطیف بود
* نوعدیگر * بگیرند لاجورد و عروق کرکم و وسمه
هریک یک جزو و زعفران و مصطکی هریک نیم
جزو کوفته و بیخته باب صمغ عربی خمیر کنند و بردست
بندند رنگی شود بطریق رنگ فرسه * نوعدیگر * بگیرند
پوست ترنج و خسک از هریک جزوی کوفته
و بیخته برابر مجموع حنا داخل کنند و دو درم مازو

سه درم قاقند و دو درم آمله و نیم درم مصطکی
باب نیم گرم خمیر کنند و بر دست بندند بر نگ
پر غراب شود * نوع دیگر * حنا بیست درم و اهک
سه مثقال و مردار سنگ و زاج و صمغ عربی و
کتیرا از هر یک سه مثقال و نیم درم لاجورد سوده
نیم مثقال با سفیده تخم مرغ خمیر کنند و بر دست
بندند بنفش رنگ شود *

* باب شانزدهم *

در پختن اقسام شنگرف * اول * در پختن
شنگرف رومی بیارند سیماب خالص دوازده
جزو و هشت جزو گوگرد و باهم بیامیزند پس بیارند
قرابه سطبری از شیشه که بسیار سطبر باشد
و در گل حکمت گیرند و آن اجزا را دران ریزند
بعد ازان پنج جزو زرنیخ سرخ سوده دران

ریزند و برهم زنند تا همه مخلوط هم شود بعد ازان
بنمک سنگ و سریش سرانرا محکم کنند و
بگذارند تا خشک شود بار دیگر ازان نمک و
سریش دران مالند و تمام را بگل حکمت گیرند
پس بیارند دیگی بزرگ و قدری ریگ دران
کنند و شیشه را دران دیگ نهند و چندان ریگ
ریزند که شیشه دران ریگ پنهان شود و سر
دیگ را بگل حکمت محکم کنند چون خشک شود در
دیگدان نهاده حواشی دیگدانرا بگل استوار کنند
چنانکه قدری آتش از طرفی بیرون نرود دیک پاس
از روز آتش نرم کنند و دیگر بحد اعتدال و چهار
پاس روز سخت بعد ازان بگذارند تا سرد
شود پس شیشه را آهسته بیرون آرند و بشکنند
جمله اجزا مصعد شده باشد* دوم* شنجرف زاولی

بیارند سرب چند انکه خواهند و در دیگ سفال
آب نارسیده کنند پس اتش در زیر دیگ
کنند و بچوب برهم زنند یا سفید شود پس ان
سفید شده را در برینزن ریزند و بچوب برهم
زنند و آتش در برینزن کرده بحد اعتدال پس
بهر ده سیر ازین سرب سفید یا سیر اشنگرف
رومی بریزند تا یک شبانروز و هر لحظه نگاه کنند
اگر رنگ او لعلی شده باشد خوب و اگر نه تا
شبانروز این عمل کنند تا نیک رنگین گردد * سیوم *
در شنجرف قیرسی بگیرد سیماب خالص
و بهر ده درم یک مثقال کوکرد و بغایت سود
داخل کنند و برهم زنند و در قاروره کردن در از
کرده تمام قاروره را بگل حکمت گیرد بعد ازان
درمیان کوزه سفالین نهد چنانکه سر و کردن

قاروره بیرون باشد و کوزه را پر از خاکستر کوزه
کند و کوزه را در گل حکمت گیرد چنانکه سر کوزه
بیرون باشد تا پنج ساعت نجومی اتش کند که
تمام اجزا بر لوله شیشه بسته باشد و اگر خواهد که
بهتر شود نیم دانگ نوسادر کانی داخل کند * چهارم *
شنجرف مصفا بیارد گوگرد زرد سوده و بهر ده
درم سیماب یکدرم از ین گوگرد سائیده بریزد و
و برهم زند و در شیشه کند و شیشه را بگل حکمت
بگیرد و خشت پخته در تنور نیم گرم گذاشته
شیشه را بر بالای خشت نهد بعد از نیم ساعت
برارد شنگرف شده باشد * پنجم * شنگرف
رومی بطریق دگر بیارد بیست درم سیماب
و دو از ده درم کبریت و دو درم زر اینج اجزا را
کوفته و صلایه کرده سیماب داخل کند و مجموع را

در کاسه کرده کاسه دیگر بر سر آن نهد وخشتی
در تنور گرم نهد آن کاسه را بر بالای خشت گذارد
و سر تنور را محکم کند و روز دیگر تنور را بگشاید و
کاسه را برارد شنجرف اعلی شده باشد* ششم *
شنجرف رمانی بیارد زیبق و آن را با سپند
سوخته پاک کند و بوزن آن را سنخت را صلایه
کند و داخل سیماب کرده بر هم زند پس در
شیشه کرده سرش را ابساروج وگل حکمت
محکم کند و در تنور گرم یکشب بگذارد و بامداد بیرون
آرد شنجرف اعلا شده باشد *

* باب هفدهم *

در رنگ کردن کاغذ و آن بیست قسم بود اول
در رنگ عروسک بیارد گل خسک که آن را
کافیشه و معصفر نیز گویند کوفته در تغاری کند و قدری

آب دران ریزد تا نم شود و روز دیگر در کرپاسی
کرده بیاویزد و آب دروی ریزد چندانکه زرداب
او بکلی برود پس آن معصفر را بیفشرد و در
آفتاب کند تا نیم خشک شود پس بهر ده سیر
ازان ربع سیر قالیای سوده بیفشاند و بدست
بمالد چندانکه آن معصفر کشته شود و علامت کشته
شدن آن بود که قدری ازان در قدحی پر آب
ریزد اگر بر سر آب باستد کشته نشده است
پس در کرپاس کند و بیاویزد و بطریق اول
آب دران ریزد آبی که ازان برمی آید سرخ
خواهد بود نگاه دارد که آن عروسک خوانند و بمرتبه
برتر ازان آبها بگیرد چون خواهد که کاغذ را یاجامه
را رنگ کند بیارد انار دانه سفید یا آب لیمو
قدری دران میان ریزد و دست دران زند اگر

کف کند آب انار کم باشد دیگر بریزد چون کم
شود بیارد کاغذ سفید سطبر و قالبی در خور کاغذ
بسازد رنگ را در میان آن ریزد و کاغذ را
دران رنگ اندازد اگر کاغذ سطبر باشد پاسی
بگذارد و الا کمتر پس برون آرد رنگین شده باشد.
* دوم * در رنگ پیازی چون کاغذ را دررنگ اندازد
ساعتی بگذارد و بیرون آرد بآب صاف بکشد
* سیوم در رنگ نخودی * قبل ازانکه آب انار
در رنگ ریزد کاغذ را دران اندازد نخودی
برآید * چهارم * در رنگ عنابی زردابی که اول گرفته
است کاغذ را دران کشد چون خشک شود در
آب زاج کشد عنابی شود * پنجم * در رنگ سبز
دو دانگ از زردآب و چهار دانگ نیل پخته
سبز لطیف شود * ششم * دررنگ چینی چهار دانگ

زرد آب دو دانگ نیل پخته بهم آمیزد * هفتم * در
رنگ زرد بگیرد قدری زعفران و در ظرفی کند و قدری
آب نیم گرم دران ریزد و نیم روز بگذارد پس
صاف نموده کاغذ را دران کشد * هشتم * حنائی
حنای نکوفته را بهمان طریق که در زعفران گفته شد
بکند * نهم * بستان افروزی بستاند قدری بستان
افروز و بهمان مثال زعفران کند * دهم * کاغذ دو رنگ
که نیمی سفید باشد و نیمی سرخ کاغذ را برنگ
معصفر گذارد و چنانکه فرو برد * یازدهم * در رنگی که نیمی
زرد باشد و نیمی سرخ اول نیمی را سرخ کند بطریق
مذکور چون خشک شود در زعفران گذارد * دوازدهم *
در رنگ بنفش بنفش گل نیای هست که در کنار دیوار
باغها که از خار ساخته باشند می باشد و پیچیده
پیچیده بالا می رود و در خراسان آنرا زکاک میخوانند

بیارد و بکوبد و صاف کرده کاغذ را دران آب بکشد بنفش گردد * سیزدهم * رنگ طاوسی چهار حصه آب زنگار و یک حصه زرد آب معصفر دران کاغذ را بر کشند نیکو آید * چهاردهم * رنگ برگ نی کاغذ بادی را در رنگ آل کشد * پانزدهم * رنگ گلگون قدری بقم را ریزه کرده در آب جوشانند و صاف نموده قدری سفیدآب حل کرده بان بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد و خشک کند انگاه باب بقم بکشد نیکو آید * شانزدهم * زرد لیموئی قدری آب زعفران و قدری ورق طلا نیم حل بان بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد بعد از خشک شدن بان بکشد * هفدهم * رنگ نارنجی اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد و بعد از خشک شدن بمعصفر بکشد و اگر زرافشان

خواهد طریق آنست که در لیموی گفتیم * ۱۸ هجدهم *
رنگ بادنجانی کاغذ را باب بقم بکشد
پس خشک کرده باب زاج کبود اندازد
* نوزدهم * فستقی باب زاج کبود زعفران را
حل کند و کاغذ را برو بکشد فستقی شود * بیستم *
عودی کاغذ سبز را باب زاج و مازو براورد
رنگ عودی اعلی باشد * بست و یکم * چنپئی
روشن کاغذ شب یمانی داده را باب زنگار و سفیده
برآرد * بیست و دوم * طوطئی کاغذ را در آب
زنگار برآرد و اگر زر افشان خواهد نیکو آید * بیست و
سیوم * لاجوردی کاغذ را در آب زنگک ساعتی
بگذارد رنگ لاجوردی شود * بیست و چهارم *
فیروزئی قدری سفیده باز نگک بمالد و کاغذ دران
کشد * بیست و پنجم * گل بنفشه کاغذ را در آب

معصفر که ترشی نداده باشد باشد پس خشک کرده
باب لیمو باشد * بیست وششم * گل اناری
گل انار را کوفته صاف کند پس کاغذ شب یمانی
داده را دران کشد گلناری شود *

باب هیجدهم

در ساختن زنگار ولاجورد وان هفت نوع است *
اول زنگار سبزه دمنی * دوم زنگار فرعونی *
سیوم زنگار ترشائی * چهارم زنگار فریسه *
پنجم زنگار مصفا * ششم زنگار فیروزئی * هفتم زنگار
حمصی * عمل زنگار * سبزه دمنی بیارد وبراده نقره
خالص وسه نوبت باب ونمک سفید بشوید
ودر صلایه اندازد پس بوزن آن بیارد نوشادر
کانی براده وسرکه دران میریزد تا زنگار سبز
دمنی شود * نوعدیگر زنگار فرعونی بیارد براده مس

پاک و بر صلایه انداز و شیره انگور بر آن ریزد
و بساید و رها کند تا خشک شود باز بساید بهمان
طریق تا هفت مرتبه اگر انگور بهم نرسد سرکه
انگوری هم خوب است و در صلایه آخر آب
سبز رنگ که از ان بر می آید بگیرد و در
کاسه کند * نوعدیگر * زنگار تر سائی بیار و برادة
مس و بوزن آن نوسادر کانی که پنجاه و یک
مرتبه حل کرده باشند و از رودهٔ گوسفند
بگذرانند با مس و ربع وزن یکی از ین
هردو نمک سفید سائیده دران کند و هر روز
در آفتاب میگذارند و آب لیموبوی می ریزند و
صلایه میکنند و باز در آفتاب می گذارند تا وقتی که
مس درمیان آب نوسادر حل شود زنگاری
شود و در غایت خوبی * نوعدیگر * در صفت زنگار

فریشته بیار دیک جزو مس براده کرده و در شبوی
سین نو کند و دو جزو سرکه بر سر آن اندازد
و سر ش گرفته در تنور گرم نهد و سر تنور
بگیرد و بعد از یک بانروز بیرون آرد همه زنگار
شده باشد * نوع دیگر * زنگار مصفا که بالا مثال
باشد بستاند زنگار حصی جزوی و سرکه
سفید مقطر جزوی و بگذارد که زنگار در سرکه
مقطر حل شود و سرکه سبز گردد پس آن را
صاف کند و ثفل ان بدور اندازد پس آن زنگار
مصفا را در قرع کرده بچکاند انچه در ته قرع ماند
مصفا باشد یکدرم ازین زنگار بهتر از بست درم
زنگارهای دیگر باشد بسیار بکار آید بالتخصیص
بواسطه رنگ کردن فیروزه نیکواست * نوع دیگر *
زنگار فیروزئی بگیرند مس صفحه کرده بغایت

تنک و بیارند طشتی مسین نو و بستانند سرکه
مقطر که نصف آن نوشادر محلول دران ریخته باشند
و صفحها را بدان سرکه تر کنند و طشت نیز بدان
بیالایند و صفحهای مذکور را بر همه جای طشت بچسپانند
و استوار کنند و در زمین نمناک دفن کنند بعد از یک
هفته بیرون آرند انچه زنگار شده باشد بتراشند و بانچه مانده
باشد همین عمل کنند تا همگی زنگار شود و اگر بجای صفحه براده
مس باشد رواست * نوع دیگر * در زنگار
ترسائی بیارد ده جزو مس و سه جزو نوشادر
پیکانی و بهم برا میزد و سرکه انگوری بر سر آن ریزد
چندانکه اجزا دران غرق شود و سر آن را محکم کند
و در سرگین اسپ دفن کند تا پنجروز و هر روز سرگین
تازه کند * نوع دیگر * در زنگار حمصی بیارد
برنج دمشقی و آنرا براده کند و سه او بست با سب نمک

بشوید و نصف براده مذکور نوسادر بگیرد پس
بیار و ظرف برنجی و آب ترنج دران ریزد و نوسادر
و براده دران میان بریزد و ظرف را در میان
دیگی کرده آب دران کند و سر پوشی بر سر
دیگ گذاشته آتش در زیر دیگ روشن
کند چندانکه آب بجوش آید ساعت بساعت
نگاه کند انچه ازان اجزا سبز شده باشد در ظرف چینی
کند و باز آب ترنج بر و ریزد تا انگاه که همه زنگار
شده باشد * عمل لاجورد * و اذابت آن و آمیختن
و شستن ان اول در ساختن لاجورد پیکانی بستاند
پوست تخم مرغ چندانکه خواهد و باب نمک بشوید
و بجوشاند و بکف دست چندان بمالد که پوست
تنکی که در اندرون اوست برود و علامت پاک
شدن آن بود که بر سر آب نماند پس آنرا خشک نماید

در کوزه کند و بگل حکمت بگیرد و بگذارد تا خشک
شود پس در کوزه شیشه گران یا کوزه گران تا
یکهفته بنهد بعد ازان بیرون آرد که همه سفید شده باشد
بعد ازان بگیرد قدری آهن مکلس و قدری براده
مس یا توبال مس و چندان بشوید که سیاهی
مس ازان برود پس با یکجزو نوشادر مجموع
را سحق نموده آمیخته در خاک نمناک دفن
کند بعد از ده روز تمام لاجورد شده باشد اگر بدل
براده توبال مس باشد بهتر است * عمل دیگر *
از ابت لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند بیارد
قدری لاجورد دو جزو برابر آن نمک ساجی را
صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کند پس بیارد بوته
بزرگی و تهش سوراخ کند و لاجورد معمول
دران بوته طلا کند و سرش محکم کرده در بوته

دیگر تعبیه کند پس ستزل کند تا بچکد اگر یکدرم
ازین بر صد درم زر نایج اندازند برنگ یاقوت
سرخ گردد و اگر حبه ازین بر قدری آبگینه افگنند
سرخ رنگ گردد و لاجورد خود دران بوته بماند
شوید چنانکه گفته شود *عمل دیگر* در شستن لاجورد
باید که لاجورد را در تابه سین کنند یا آهنین که
پاکیزه باشد و سرکه بران ریزند چند انکه از سرش
بگذرد پس بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا تمام
سرکه بجوش برود و اگر همان کف داشته
باشد باز سرکه بریزند تا پاک گردد پس آب
دران ریخته بجوشانند و صاف نمایند و در آفتاب
نهند تا کف بر آید کف ازو بگیرند پس بگذارند تا
آفتاب آنرا بپزد چون خواهند حل کنند صمغ عربی
بسرشند *عمل دیگر* در شستن لاجورد بشتانند

لاجورد و در طاسی کرده قدری آب و نمک
دران ریزد و بر سر آتش نهد تا بجوش پس
همه چیزها بر سر آورد بگذارد تا سرد شود و آب
از سر آن بریزد پس اندک آب صاف
دران چکاند و بانگشت بمالد تا نمک در لاجورد بگدازد
و همچنین آب می چکاند و می مالد تا چو مرهم شود
پس آب در و کند و بشوید و بگذارد تا بنشیند و
آب شور از بالای او بگیرد و دیگر بار بشوید و بگذارد
بعد ازان زرداب ازان بریزد پس خشک
کرده با صمغ بکار برد *

* باب نوزدهم *

در صاف کردن شنجرف و سیاهی و زردی و در
کردن ان که جهت نقاشی بکار آید بستاند شنگرف
رمانی مانند نخود خرد و در قدحی چینی مطین کند و بول صبیان

برسر ان کند چندانکه چهار انگشت بر بالای ان بایستد
و بر سر آتش نرم نرم بجوشاند تا هرچه سیاهی
باشد بیرون آید و باز بول دران میکنند تا تمام
سیاهی برود بعد ازان برداشته غسل دهد
و کار فرماید * نوع دیگر * شنگرف را در کتان
پاره بندد و نوشادر کانی حل کرده در قدحی کند و آن
شنگرف را در میان آن بهاویزد بطریق اول
آتش کند تا سیاهی جمله زایل شود بکار برد * نوع دیگر *
نوشادر پیکانی و شب یمانی میان نمک قلیا ترکند
و شنگرف دران ریزد و بجوشاند تا سیاهی
زایل شود * نوع دیگر * شنجرف را بقدر باقلا کرده
در میان سرکه اندازد و باتش معتدل بجوشاند
تا جمله سیاهی ازو دور شود * نوع دیگر * شنجرف را
در سر که آورد تمام سیاهی برود و بعد ازان

در روغن بجوشاند *

* باب بستم *

در صنعت کوزه شنجرف پختن وغیره باید که کوزه بسازد و سه سوراخ جهت دود بیرون رفتن بر سر آن کند و فراخی سوراخهای بقدری باشد که انگشت دران رود و سوراخها محاذی سر شیشه کند و دیگی از گل یا سنگ بیارد و شیشه را دران نهد و دیگ را پر ریگ کند و چوبی بیارد که زمان زمان دران شیشه کند وخبر گیرد و آتش در کوزه روشن کند تا اجزا پخته شود * عمل چاه دفن * جهت حل کردن مروارید وآن چنان بود که گوی بکند بقدر دو گز و پر از زبل فرس کند و ظرف را دران چاه دفن کند اگر دو چاه بکند بواسطه تحویل ظرف بهتر باشد و باید که زبل تر باشد و اگر زبل تمام نیز

داخل کند بهتر باشد * عمل ساختن داروها جهت
رنگ کردن بلور وغیره * اول ساختن قالقند بگیرد
زاج یمن و چهار من آب درو کند و بیارد
ده سیر سونش مس و ده سیر زنگار مجموع را
در ظرف مسین کند و بجوشاند تا به نیمه باز آید
آنگاه بگذارد تا نیک صاف شود پس برداشته
در ظرف مسین کند و بجوشاند تا چون دوشاب
شود پس بگذارد تا خشک شود * عمل ساختن
قالقطار * زاج را حل کند و صاف کند بقدر
چهار یک آن یک زرده بیضه مرغ دران افگند
تا عقد شود * صفت زاج قرمسی * بستاند زاج
صاف کرده و زنگار بجوش دهد تا سرخ شود
* صفت ساختن نطرون * بستاند ملح القلیا که نمک
شاجی گویند و نمک تلخ و بوره سفید از هر یک یکجزو

جمله را حل کند و سحق نماید با آب قلیا و خشک
کند* صفت ساختن گل حکمت* بگیرد گل سفید و گل
ملتانی و بجای پاکیزه پهن کند و پاره آب در و ریزد تا
تر شود و از هم بریزد بی انکه دست بوی رسد پس
بگذارد تا خشک شود انگاه بچوب بکوبد و به بیزد
و در هاون سنگی بکوبد و به بیزد بعد از ان تر کند
و سبوس برنج در و بریزد یک شبانه روز بگذارد
انگاه زبل الفرس و زبل استر کوفته و بیخته
بهاون سنگی اندازد و قدری ازین گل سرشته
باوی بیامیزد و هر یک رطل گل سرشته را
ده درم نمک خوردنی و یک رطل سفال کوفته
و بیخته و یک کف موی ستور هر کدام که ریزه
تر بود داخل کند و مجموع را باهم بکوبد چندانکه برنگ
مرهم شود*

* باب بست یکم *

در رنگ کردن ظرفها بستانند قلقند دو جزو مس
سوخته ده جزو و سحق کنند و با سفیده بیضه مرغ بسرشند
بعد ازان بر کوزه های سفالین خام اندازد
و در کوزه گران نهد تا بپزد پس بیرون آرد
که رنگ او چون زبرجد بود *

* باب بست دوم *

در حل کردن اجساد که در رنگها بکار آید * اول * حل
کردن نقره بیارد سیم خالص قدری و بقدر
آن سیماب و طلق مکلس و توبال آهن مجموع را
در کوزه کنند و بچکانند تا چون آب گردد و این حل را
اگر بر سر آهن مالند نقره کوفت شود و اگر بر مس
و برنج نقش کنند نیکو آید * دوم * مس را بهمین طریق
که حل نقره کرد و ارزیز و سرب را نیز بهمان طریق

بکند که بواسطه رنگها بکار آید * سیوم * حل فولاد بگیرد یک جزو فولاد و یک جزو زنگار و دو جزو روغن مرداسنگ مجموع را در کوزه کند و بهمان طریق بچکاند چون بچکد فولاد حل شده خواهد چکید * چهارم * حل سیماب جهته گتکه بیارد قدری سیماب و بهمان قدر نوسادر و ثلث مجموع آن خاکستر مثل هرو پوست انار و نیمه انگ روغن نفط سامری همه را بکوزه کند و سرش را استوار ساخته بدهد تا آب ازو بچکد اگر ازین آب گتکه بندد درغایت خوبی بود جهته اساک منی * پنجم * در حل زرنیخ بگیرد زرنیخ زرد قدری و مثل اوساج کوفته و مثل هرد و روغن نفط سکندری و مثل هرسه بول الصبیان و همه را بکوزه کند و بدهد تا حل گردد و ازین زرنیخ بر هرچه طلا کند مانند حل طلا باشد *

* باب بست سیوم *

در کشتن سیم و زر و مس و فولاد و طلق و سیماب * اول * در کشتن طلق بیارد طلق سیاه یا سفید و نیک بکوبد و در خریطه کند و تاشان شالی دران خریطه کند و بد وزد و در آب گرم بجوشاند پس بیرون آرد و بزور تمام بمالد تا همه طلق در ته قرار گیرد و بگذارد تا صاف شود و آب از سر آن دور کند و آن جسد را در آفتاب خشک کند بعد ازان بیارد پوست هلیله و بلیله کوفته و آن طلق را در روغن خمیر کند و بمالد و ازان چند نان بپزد و در میان آتش پاچک دشتی پس صبر کند تا سرد شود بیرون آرد و خشک کند و آس کند تا هشتاد و نوبت این عمل میکند اگر چون برف درخشندگی دارد کشته شده است باز بهمان

طریق آس کرده نان پز د تا در خشندگی از و
بر طرف شود یا کم شود پس خشک نموده آس
کند و نگاه دارد که بجهت معاجین در کار است
و اگر همچنین بخورد بجهت جماع بسیار قوت
کند و اگر عاقر قرحا و بهمن و بسباسه و خولنجان
مصری و جوز بوا و بیخ کونچه و تخم هیل و مصطکی
و طباشیر همه برابر کوفته و بیخته و شش حصه ازین
داروی طلق کشته داخل کند و برابر همه نبات
کوفته و بیخته در شیشه کند و هر بامداد کفی از ان
بخورد خاصیت آن از حد و حصر بیرون است * دوم *
در کشتن سیماب بیارد شیشه گردن درازی
که بالای آن تنگ باشد و پائین کشاده و بگل
حکمت استوار کند پس نیم سیر زیبق و نیم سیر
گندهک آملسار و نیم سیر نوشادر کوفته در ان کند و

آن را بجا کشتر ونمک بکاغذو سریشم استوار
کند دیگی را پر از ریگ کرده شیشه را دران
دیگ نهد تا دوازده پاس آتش معتدل کند
و روز دیگر بیرون آرد زیبق کشته بطریق مشانگرف
شده باشد داخل معاجین نموده بخورد * نوع دیگر *
کشتن سیماب بگیرد قدری سیماب و بهمان
وزن زاج ترکی صلایه کرده بان داخل کند و در دیگ
سنگی کرده دیگی دیگر بر سر آن نهد و فاصله را
محکم بگل کند و آتش در ان کند تا شانزده پاس
پس دو روز بگذارد و بعد از ان براورده صلایه
کند و بخورد و هرکس که خواهد باجزای مناسب هر وقتی
داخل کرده بدهد * سیوم * در کشتن فولاد بیارد
سو هان فولاد و زر بول بقدر دو روز بگذارد
پس شسته و در شیره صبر بساید چنانکه شیره

بسیار بخورد دوی دهد بعد ازان در ظرفی از سنگ
یا سفال کرده سر آنرا محکم کند و در زبل بقدر
دستی یا غیر دستی دفن کرده آتش دران زند
چون سرد شود برارد و باز با شیره صبر سحق
کند و دران ظرف کرده بهمان طریق اتش کند تا
چهارده نوبت پس براورده در شیرهٔ زقوم
جدا و در شیره اک جدا و باب هلیله و آمله و بلیله
پخته جدا سحق کرده بطریق مذکور آتش کند بعد ازان
براورده در شیرهٔ برنج به پزد پس خشک نموده
کوفته و بیخته قدری ازان بر سر آب ریزد اگر بر سر آب
باستد پخته باشد والا چند بار دیگر با شیره صبر سحق
کرده باتش پزد تا خوب کشته شود * چهارم * در
کشتن مس و سیم بیارد مس اعلی و تنک کند
بطریق کاغذ و مقراض کرده در بوته نهد پس بیارد

بقدر رهژده درم مسی و دو درم سیماب و
چهار درم کبریت کوفته دران ریزد و چندان بمالد
که برنگ آرد شود بعد ازین دارو قدری در بوته
ریخته سفالی بر سر بوته نهاده بگل محکم کند و در
آتش سرگین نهد تا یک شبانروز پس چون سرد
شود بیرون آرد و آس کند و امتحان پخته شدن
باب است و اگر پخته نشده باشد باز در بوته نهد و
دارو دران ریزد و آتش کند * نوع دیگر * بیارد
ورق مس بسیار تنک کرده انچه خواهد و ازین
دارو دران پاشد و ورقی دیگر بر بالای ان نهد باز
ازین دارو بپاشد چندان که باشد بهمین طریق ورق می نهد
و دارو می پاشد پس در ظرف سفالی کرده ظرف
دیگر بر بالای وی نهد و در سرگین دفن کرده آتش
کند تا وقتیکه داند بس است پس بیرون آرد

صالایه کند اگر نشود باز بهمین طریق عمل کند تا پخته
شود و زر و سیم را نیز بهمین دو طریق مذکور بپزد و
اگر مردار سنگ نیز خواهند ممکن است و ان
چنانست که بیارد مردار سنگ سحق کرده
و با تیزآب زاج آمیخته در صفایح طلا یا نقره مالد
و در تیزآب نهد و ظرفی دیگر بر روی آن بگذارد
پس در سرگین دفن کرده آتش کند چون
سرد شود بیرون آرد و صالایه کند اگر نه شود باز
همین عمل میکند تا بمدعا شود *

* باب بست چهارم *

در ساختن نگینه ناته وکشیدن مس از خراطین
جهته آن و آن فادزهر همه زهرهاست بیارد یکمن
خراطین تر و بروغن گوسفند بریان کند بعد از ان بیارد
دو سیر سپیده و دو سیر ته گاو و یک سیر زرد چوبه و

یک سیر زهره گاو و شش سیر عسل مجموع را کوفته
باهم بمالد و ازان نانی چند بپزد و در کوزه کند و
بالانکشت بسیار آتش در وکند تا دانهای
نحاس ازو بریزد پس ازانکه آتش بر طرف شود
خاکستر را بشوید تا دانها بر آید بعد ازان
مجموع را باهم بگذارد و نگینه سازد و نگاه دارد که اگر
در دهان داشته باشد زهر مار و غیر آن برو کار نکند
و خواص این از حد بیرون است * نوع دیگر * بیارد
خراطین آنقدر که تواند و در سبوئی کرده در آتش
تیز نهد تا بسوزد پس مثقال ازرق و تنکار و لعل
تازه از هر یک مقداری حلالیه کرده با عسل
بیامیزد و قدری پشم شتر یا میش و روغن گاو و
ماهی و آهک و سفید از هر یک ده درم یا نه درم اشخار
بساید و خراطین سوخته را با سرگین گاو ضم نموده

مجموع اجزا را بآن بیامیزد و چند پاچک بسازد
وخشک کند پس گوی بکند و پر از هیزم کرده
آن پاچکها را در ان ریزد و آتش کند تا تمام
خاکستر شود پس از انکه سرد شده باشد مجموع
آن خاکسترها در آب بشوید دانها از انجا بر آید
مانند مرجان انها را نگاه دارد *

* باب بست پنجم *

در ساختن روغن اسکندری و روغن نی و تدبیر
کردن روغن بجهه آتش افگندن بشهر غنیم
* درعمل روغن اسکندری * بیارد نفط فارسی
و سندروس و طلق مکلس و روغن نی همه برابر
و مجموع را در دیگ ر دئین کند و بیارد بقدر
عشر نفط سیماب اعلی و در ان دیگ ریزد
و سر دیگ را محکم کرده چنانکه نتوان کشود و در

تنور تافته نهد و سر تنور بپوشد بعد از دو شبانروز
برآرد و کوره ساخته دران کوره بگل گیرد آتش
کند تا یک شبانروز پس بگذارد تا یافته بعد ازان
دیگ بکشاید و در جائی کند تا وقت حاجت بکار
آید و اگر دو درم ازین در شهری ریزند و آتش
زنند تمام ان شهر بسوزد علاج کشتن آن آن بود
که سرکی را بچون غدیر البسا آمیخته دران
آتش اندازند بمیرد * عمل گرفتن روغن نی * جهت
روغن اسکندری بیارند نی بسیار که هنوز تر
باشد و لیکن زرد شده باشد و آنرا او صاف کرده
در میان روغن کنجد اندازند چنانکه در روغن غرق
شود پس شیشه را در گل حکمت گیرند و گلوی
شیشه را بموی یال اسپ محکم کنند و ظرفی از
سفال را سوراخ کرده گردن شیشه را از

انطرف سر اورا زیر برون آرند و آن ظرف را
پر از پاچک کرده آتش کنند و ظرفی دیگر در زیر
شیشه گذاشته تا روغن از سر شیشه دران
ظرف بچکد پس هرگاه خواهند آتش در
شهری یا قلعه اندازند ظرفی بسازند هم و از
آهن که درون آن مجوف باشد دو سه درم
یا بیشتر ازین روغن دران ریزند و باید که ظرف
سر شود و سوراخی دران کنند که فتیله باریکی دران
رود پس فتیله را بهمان روغن چرب کرده
آتش زنند و بهر نوع که توانند آنرا در قلعه اندازند
تمام آن قلعه را بسوزد و هیچ چیز نتوان کشت
مگر بانکه مذکور شد و گفته اند در زیر دارو ی تیر
هوای ازین روغن تعبیه کنند و بشهر یا قلعه
اندازند* نوع دیگر* بیارند قدری موی سر زنان را

ریزه کرده بروغن بیالایند و پاره خاشاک در زیران نهاده آینه شامی برروی آن گذارند در آفتاب نهند که از حرارت آفتاب آتش دران افتد و تمام شهر را بسوزد * نوع دیگر * اگر زبان الخمیر را کوفته و بیخته و سندروس را خورد کرده با گوگرد بیامیزند و قدری روغن دروی چکانیده نزدیک حصار دشمن در آفتاب نهند فی الحال آتش در وافتد و تمام بسوزد *

* باب بیست ششم *

در ساختن گوتکه جهت امساک منی که ان را در دهان گیرند امساک شود بیارند چهار درم سیماب و با شیره گنوار یعنی صبر سحق کنند و بعد ازان باشت مچه سحق کنند چندانکه سفیدی بماند و سیاهی برود و بعد ازان یکدرم مس را سرخ

کرده دران میان اندازند وبجنبانند پس سیماب را
در خرقه انداخته بیفشرند انچه در خرقه بماند نگاه دارند
وانچه برآید باز پس سرخ کرده دران اندازند
و بجنبانند و همچنین در خرقه کرده بیفشرند آنقدر که
تا تمام آن سیماب در خرقه بماند و چیزی از سیماب
بر نیاید پس ازان غاولها بسازند بقدر فندقی
یا پسته و سوراخی دران کنند و در خرقه بسته نگاه
دارند پس بیارند نمک شوره دو سه مرتبه
بریان کنند تا انکه سیاه فام شود بعد ازان . بیارند
دیگی از سنگ یا گل که گردن آن اندک دراز
باشد و شیشه را قدری ازان نمک کنند و
دیگ را پراز ریگ کرده شیشه را در گل گرفته
دران بگذارند و شیشه را با دیگ در گل گیرند
و گلوی شیشه را محکم کرده سوراخی بسیار باریک

رسد و ظرفی را سوراخ کرده سر شیشه را از ان ظرف سر از زیر بیرون ارند و ظرفی دیگر در زیر دهن شیشه بگذارند و در ظرفی که دهان شیشه ازان بر آمده آتش روشن کنند و چندان آتش کنند که تمام آن نمک بطریق روغن از دهان شیشه بچکد پس انچه چکیده باشد در دیگی کرده گوگرد را بریسمان بکشند و در دیگ آویخته چنانکه بند دیگ نرسد بعد ازان آتش کنند تا تمام آن روغنها بکار برود پس روغن تخم دهتوره را نیز بهمین طریق بگیرند و گوگرد را دران روغن نیز بجوشانند بعد ازان دو سیر و نیم حبه سرخ را روغن گرفته دران نیز بجوشانند بعد ازان بهمین طریق تخم خرمای هندی را نیز روغن بکشند و دران بجوشانند و همچنین تخم کرودیمن را روغن

کشیده دران نیز بجوشانند بعد ازان سه درم
کال کهنه را باب آس کند و گوشکه مذکور را کوفته
گوتکه را دران گیرند و در آب تا چهار پاس
بجوشانند پس براورده پنج سیر شیر در تغاری
کنند و گوتکه را دران اندازند چون تمام شیر را
بخورد بکمال رسیده خواهد بود پس چون خواهند
صحبت دارند گوتکه را بقدری سیماب در جام
سیماب مالیده در خرقه نازکی به بندند و ریسمانی
دران گذرانیده در گردن اندازند و گوتکه را در دهن
گیرند تا مادام که در دهن بود فارغ نشود و چون
بیرون آرد خلاص شود و همینکه از دهان بیرون آرد
قدری شکر که یا ترشی دیگر در دهن کند * قسم
دیگر * اسانتر ازان بیارد سیماب سه درم و
نیم توتیای سبز سه درم و نیم کوفته و بیخته نگاه دارد

پس سیماب را بطریق مذکور از سیاهی دور
کند بعد ازان با توتیا نیک سحق نموده غاولها
بسازد بعد ازان خشت پخته بیارد و بقدر
ان گوی دران کند و آن کوتکه را دران گو گذاشته
سه روز آب برگ دهتوره در افتاب بدهد
بعد ازان بیارد تخم مرغ و میان آنرا خالی کند و
هفت سیر شیر گاو میش در دیگی کرده کوتکه را
در بیضه کرده در دیگ شیر بیاویزد و چهار پاس
آتش کند باید که سر دیگ محکم باشد پس
ازانکه سرد شود بیرون آرد و در طاس شیر
اندازد تا تمام شیر را بخورد پس بهمان طریق
که مذکور شد عمل کند * نوع دیگر * بیارد گیاه
رودهی تازه و او را کوفته ازان بوته بسازد و
بقدر ار سه درم سیماب دران ریزد و سر بوته را

بهمان گیاه کوفته بگیرد و بگذارد تا خوب خشک شود
پس بیارد و بیضه مرغ دو نیم کرده و اندرون آب
بیضه گذارد و بیضه را بگل حکمت گیرد و بعد از آنکه
خوب خشک شده باشد در کوره گذاشته
باتش انگشت بدمد تا چند پاس که آن دودهای
درون آن بسوزد و بعد از ان برآرد و بعد از روز
دیگر گل را دور کند که سیماب در ان بسته
باشد در دهان گیرد که امساک آرد * نوع دیگر *
بیارند قدری سیماب و هفت شبانروز در میان
تیز آب صابون کنند بعد از ان در صلایه اندازند
با خشت پخته و شیره کوار نیک سحق کنند
تا سیاهی او بکلی برود پس بیارند شیره دودم
نه جزو و شیره و هتوره سیاه یکجزو در صلایه
اندازند و با سیماب اندک بجنبانند
بعد از ان بیارند قدری آرد ماش و آنرا خمیر

یا ۲

کرده بسیار بکوبند تا چون سریشم شود پس
کوزی بسازند که میان آن مجوف باشد و این
سیماب را باشیره مذکور دران ریزند و سر آنرا
محکم کرده بگذارند تا خشک شود پس در گل
حکمت گرفته خشک کنند و باز در گل گیرند هرچند
بیشتر بهتر در کوره نهاده و بانکشت آتش کنند
و بدمند تا غاو لهنجه شود و آرد ماشی که در درون
او است پاک بسوزد انگاه به انبر[3] گرفته گرما گرم
در آتش اندازند که گل بترقد و زیبق منعقد
شده بر آرند * در صفت حب سیماب *
بیارند سیماب و زر سرخ از هر یک یکجزو
برابر کرده جمع کنند و حبی سازند بعد از ده روز
در آرد و میده گرفته بخورد و کبوتر دهند تا فرو برد بعد از
سه شبانه روز او را کشته آنرا از شکم او بر آرند
و بوقت حاجت در دهن گیرند قوت و امساک نمی

[3] انبر آلتی باشد که آنرا در هندی سنسی گویند

وتشنگی وتدنگی نفس را وخشک شدن کام
ودهان را سود دهد * نوع دیگر * بیارد زیبق
یکجزو وزر سرخ براده کرده دوجزو ویکجزو براده
فضه مجموع را باهم آمیخته نیکو صلایه کنند وحبی
چند بسته در خمیر گیرند وهریکی را بخورد ماکیان
سیاه ویا زاغ سیاه بدهند بعد یک شبانروز
اورا بکشند وحب را بیرون آرند ودر وقت حاجت
در دهان گیرند * صفت حب دیگر * زیبق یکجزو
براده نقره یکجزو بهم آمیخته وحب ساخته در خمیر
گیرند وبخورد خروس سفید دهند ویکشب
بگذارند پس وی را کشته آن را برآرند
بواسطه تشنگی وامساک نافع بود وزیبق
را چند نام است سیماب ماء الحی سحاب
النور زوارق روحانی عین الحیوان لبن الجبال
بلقیس اکبر غسل عثمان آبق فرار مروح نافذ طیار

زیبق جیوه را دق * طریق عقد زیبق *
نصف رطل از زیت بر آتش بگذارند و دران
یک اوقیه زرنیخ انداخته انرا صاف کنند و باز بر
آتش گذارند و یک اوقیه زاج را دران جوش
دهند تا زاج از خاصیت خود بر آید و بعد از ان بر
آتش گذارند و یک اوقیه نطرون انداخته جوش دهند
که قوت آن بر آید بعد از ان یک اوقیه عقاب
دران داخل کنند و انرا جوش دهند و صاف سازند
پس ازین جوشهای مکرر قلیلی از زیت باقی
خواهد ماند انرا دخود وارند بعد از ان ظرفی را از
قدری همان دهن یا دهن آخر مدهن کرده انچه منظور
باشد از زیبق دران اندازند پس هرگاه زیبق
گرم شود یک قطره از روغن زیت مدبر
دران اندازند که زیبق بسته مثل سنگ
خواهد شد و هرگاه یک جزو از ان در چهل جزو از
مس اندازند بحکم الهی قمر شود یعنی سیم گردد *

عقاب بالضم باصطلاح کیمیاگران نوشادر را گویند *

* باب بست هفتم *

در عمل سفیداب بگیرند سرب را و در دیک
سفالین بگذارند و آتش کرده بکفچه آهن و بیرا
چندان بزنند تا خاکستر شود پس در دیک نوی
دیگر کرده سر وی محکم کنند و در دیگدان آن که بر
مثال تنوری بود نهند و اطراف آنرا بگل گیرند و چهار روز
آتش کنند پس بیرون آرند و سرکه نیکو بروی
ریزند و یک هفته بگذارند پس بردارند سفیدابی
بود در غایت نیکوئی * نوع دیگر * بگیرند از زیر
یک درم و سه درم سرب بان یار کنند و دوبت
کوادر داخل کرده اندک اندک بکوبند تا ناچیز
گردد پس بیست و هشت درم اجزا این یار کنند
و بسوزند پس برگ الس سی عدد و انداززند
بعد ازان بگذارند تا خوب پخته شود و این سفیداب

بواسطه مرهمها بکار آید * نوع دیگر *
سفیداب پارسی * بیارند قاهی پاک پنجم و
وورد یک سفال یا سنگ کرده قدری نمک
دران ریزند و نرم نرم اتش کنند تا بسوزد پس
برآورده سحق کنند و در کوزه کرده کوزه را
بگل حکمت گیرند و در کوزه شیشه گر بنهند تا
گل پخته شود پس برارند و ملاحظه کنند اگر سفید
نشده باز بهمان طریق در کوزه نهند تا خوب
سفید شود *

* باب بست هشتم *

در شکل بندی از زر و سیم که مثل گل و یاسمین
خوش بوی باشد * بیارد نقره و زر تنک
کرده وقالبی از مس یا چیزی دیگر بسازند بر نقش
برگ پس آن زر و سیم تنک کرده را

دران قالب نهند و قدری پنبه بر بالای نقره تنک
کرده بنهند و بکوبند چند انکه نقش گیرد و چون بسیار
جمع شود پس انبوه بسازند مثل چوب آن گلی که
در قالب گرفته اند و آن کوفتها را بصورت آن
گل تعبیه کنند چنانکه گفته شود و میان انبوه را بعنبر
و مشک صلایه کرده پر کنند بواسطه بوی
خوش ان گل پس بیارند سیم باریکی و بر
بالای سوزنی پهلو به پهلو بپیچند پس سوزن ازان بر آرند
آن تار سیم لرزان باشد برگها را بصورت آن
گل پهلوی هم وصل کنند و بر سر سیم لرزان
بندند و دران انبوه مجوف مغنبر تعبیه کنند چنانکه
متحرک باشد پس از نقره تنک کرده بمثال برگ
آن گل که ساخته باشند بمقراض ببچیند چنانکه پایهای
دراز داشته باشد و بزنگار مصفی و بر وغن کهان

رنگ کنند پس ازان برگها تعبیه کنند و شاخها
ساخته گلها را بر ان تعبیه کنند و شاخها را بر انبوبه
مجوف سازند و باید که غنچه نیز بسازند و بهر جا که
درکار باشد تعبیه کنند *

باب بست و نهم

در صنعت حاشیه الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن
و قلم را نقاشی کردن و کاغذ را سطبر کردن
و آمیختن رنگهای جمله نوشتن و ساختن مرکب
* اول * در دارو دادن کاغذ که مانند کاغذ بغدادی
درست کنند بیارند برنج سفید و با نمک بجالند
و باب بشویند چندانکه سفید گردد پس قدری
آب در دیگ کرده یکشبانه روز بگذارند تا نرم گردد
پس در هاون کرده باب بسایند و صاف نموده
در دیگچه کنند و باتش نرم بجوشانند و بچوب

حرکت دهند تا بپزد پس بگذارند تا سرد شود
و کاغذ را بر بالای تخته پاکیزه نهاده ازین دارو
برکوی سفید برکاغذ مانند کرپاسی بگسترانند
و کاغذها را در بالای آن افگنند تا خشک شود پس
اندک نم کنند و مهره کشند و بهر رنگی که خواهند
در داروها داخل کنند و بر کاغذ مالند تا رنگین شود
دوم در نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن
بیارند زهره گاو و باگل کوزه گران بهم بیامیزند
پس قلم را بهر نقش که خواهند بکشند ازان گل و زهره
و بگذارند تا خشک شود پس گوگرد سرخ را
باتش نهند تا روشن گردد و آن قلم را دران
گردانند تا رنگین شود و قلم را بروغن چرب کنند تا رنگ
واسطی گردد * در عمل برداشتن روغن
از کاغذ * بیارند آهک آب ندیده و نرم بسایند

وهر کاغذی که چرب شده باشند وکاغذی دیگر
که ار دنداشته باشد در زیر کاغذ چرب گذاشته
سنگی بر بالای نهند تا تمام چربی را بر دارد
* سیوم * در مرکب یاقوت که بیک قلم چند سطر
توان نوشت بیارند دوده نفط یا دوده روغن
کتان ده مثقال و صمغ عربی خالص چهار مثقال و
مرقشیشا سوخته پنج مثقال و زنکار قبرسی که
بی ریزه باشد وسی مثقال ونمک هندی
دو مثقال و صبر سقوطری دو مثقال مجموع را
بسایند و دوده را روغن بگیرند باین طریق که
کاغذی بدوزند پهن و دوده را دران میان
نهند وآن کاغذ را در خمیر گیرند و در تنور نان پزی
بچسپانند تا بپزد یا در زیر آتش کنند تا خمیر
سوخته یا نیم سوخته شود * دیگر * مرقشیشای ذهبی و

قفصی و نحاسی و حدیدی و شبی که آنرا حجر النور
و حجر روشنائی خوانند در آتش تیز اندازند تا
بسوزد پس دوده را در هاون کرده نیم روز سحق
کنند و صمغ را در آب حل کرده صاف کنند و به
ده درم صمغ صد درم آب کنند بعد از ان دوده را
دران ریخته بکوبند بعد از پنج روز مرقشیشای
سوخته دران کنند و نیم روز بکوبند پس اجزای دیگر
که مذکور شد دران کنند و نیم روز دیگر بکوبند و
اندک اندک آب صبر محلول دران ریزند باید
که صبر سقوطری باشد که لون آن مانند جگر بود
و براق باشد و چون بدست مالند زود خرد شود
و بوی روغن گوسفند داشته باشد و سنگریزه
نداشته باشد و باون زعفران بود و پس بستانند
برگ موز یا برگ حنا صد درم و در آب کنند

تا نرم شود پس بجوشانند تا آب آن به نیمی آید
پس صاف نموده اندک دران کنند
و بکوبند تا وقتی که بکمال رسد و رقیق و روان شود
و اگر نشود قدری گلاب دران ریزند و سحق
کنند و بقام تجربه کنند اگر روان شده باشد در
ظرف آبگینه کنند و سر آنرا محکم کرده کم کم بکار برند
چیزی که ازین مداد نوشته شده باشد اگر در
آب افتد ضایع نشود * چهارم * بگیرند مازوی
سبز نیم کوفته و آب دران کنند و در آفتاب
گذارند و هر یک من مازو را در دو من آب کنند
تا وقتی که به نصف آید و از کاغذ نشف نکند و اگر
کند باز در آفتاب گذارند بعد ازان صاف
نموده قطره آب زاج ترکی دران ریزند و بر هم
زنند تا سیاه شود و بکاغذ امتحان کنند اگر سرخ

باشد بار آب زاج بریزند تا یک سیاه شود بکار برند

* پنجم * در دوده گرفتن بگیرند روغن کتان و در

چراغدان کنند و فتیله سطبری ساخته دران

گذارند و خمره بزرگی بر بالای چراغدان بازگونه نهند

و سوراخی در ان خمره بازگونه کنند و خمره دیگر بر بالای

سوراخ نهند و یک شبانروز بگذارند تا دوده حاصل

شود پس با پر مرغ فرود آرند و در طاسی کرده

قطره قطره آب صمغ دران ریزند و بدست بمالند

تا خمیر شود پس بگیرند سبوی نوی و این خمیر را

دران مالند و بگذارند تا خشک شود و تمام آن

خمیر دران سبو بتر قد پس فرود آرند و نگاه دارند

هرگاه خواهند قدری ازان در گوشت ماهی کرده

باب صمغ بسرشند و کار کنند * نوع دیگر * سی

عدد مازوی سفید خرد کنند و سه رطل آب

دروی ریزند و در پاتیله نرم نرم بجوشانند تا به
نیمه آید پس بپالایند بعد از سرد شدن زاج
سرخ دران ریزند تا سیاه شود بهر دو سیر و نیم
ازان یکدرم صمغ عربی کوفته بیند ازند بعد ازان
بکار برند * نوع دیگر * آب زاج و ماز و چهار و صمغ
عربی چهار و دو و ده دوقدری زعفران باهم بکوبند
نیکو باشد * نوع دیگر * ماز و و هشت وزن آن
آب دران ریزند و بجوشانند تا به نیمه آید و صاف
نموده قدری زاج سرخ دروی ریزند و بسایند
پس چند روز بگذارند نیکو شود قدری صمغ
عربی داخل کرده بکار برند * صفت صبر ساختن * بگیرند
پنج سیر ماز و و بسایند و پنج درم زاج کوفته دران
داخل کرده بیک رطل آب دران ریزند و حرکت
دهند پس بعد از ساعتی صاف کرده در ظرف

ابگینه کنند و بکار برند* نوعدیگر* بگیرند نشاسته
و دو دو یک مس کرده بریان کنند تا سیاه
شود و بسوزد قدری آب مازو دران کرده
بجوشانند و صاف کرده قدری زاج بران ریزند
و در شیشه کنند بوقت حاجت بکار برند* نوعدیگر*
مازوی سبز بی سوراخ یکجزو کوفته دوازده
جزو آب دران ریزند و بجوشانند تا بشش
جزو آید و یک جزو صمغ عربی دران کنند بعد ازانکه
او را صاف کرده باشند نگاه دارند هر
وقت که خواهند قدری دوده دران داخل کرده
صلایه کنند و بکار برند* ششم* در امیختن زنگار
و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی اول زنگار
را سوده در پیاله کرده آب لیمو یا سرکه سفید
دران ریزند و بانگشت بمالند قدری آب صمغ

داخل نموده بکار رند * در ریختن زرنایخ * اول باید که
خوب صلایه کرده باشند بعد ازان در پیاله کرده
قدری آب صمغ داخل کرده بمالند پس در
آفتاب نهند تا خشک شود بار دیگر آب صمغ
داخل کرده بانگشت بمالند و بکار برند * در ریختن
شنگرف * اول باید که نیک صلایه کنند و در کاسه
چینی کرده آب بروی ریزند تا زرد آب آن برود
پس آب صمغ داخل نموده باز آب دران کنند
و بگذارند تا انچه زرد آب داشته باشد بیرون
کند پس قدری آب لیمو داخل کرده بگذارند تا
خشک شود پس آب دران کرده بمالند و از
پنبه صاف کنند چون خشک شود قدری در کوش
ماهی کرده باب صمغ عربی بسرشند و بکار برند *
* باب سی ام * در صنعت الکتابت که چون

بنویسند پیدا نبود و چون باتش برند پیدا شود ❊
اگر از آب پیاز و زردچوبه و نیل و مازو و زرو ناس
و اشنخار از هر انچه جزوی داخل هم کرده بنویسند
خط سبز براید و اگر بامازو یا زاج سرخ نویسند
پیدا نشود چون بر اتش دارند پیدا شود و چون باب
نهند خط سیاه شود و اگر باب پیاز بنویسند و بر
آتش و دارند سیاه برآید و اگر باب لیمو تنها
بر کاغذ نویسند یا ممزوج باب پیاز بنویسند و
باتش بدارند زرد تیره پیدا شود و اگر بشیر
عورتان و شب یمانی بنویسند باب افتد و انچه شیر
رسیده باشد ترش شود و اگر بنوشادر بنویسند
پیدا نبود چون برآتش برند پیدا شود و اگر باب چشم
گربه سیاه بنویسند بروز پنهان شود و بشب
توان خواند اگر سپند را سه روز در آب کنند بعد

ازان بویسند بان آب سرخ برآید

* باب سی ویکم *

در ساختن دسته های کارد از لاجوردی سرخ
و زرد و صدفی کاری که از سنگپاره های
قدرتی نتوان شناخت بیارند سفید مهره و اورا
در هاون کوفته و صلایه کرده بشویند و خشک کنند
و به ده درم دو درم شنگرف صلایه کرده در زرد آب
گرفته داخل کنند و باهم صلایه کنند قدری صدف
عروسک را در آتش نرم نهند چنانکه ورق ورق
از هم فروریزد و ازان قدری دران شنجرف
افگنند و با شیر گاو میش که اول بچه آورده باشد
بسرشند و بقدر دسته کارد ازان بسازند
پس بیارند قلم کاه و سرهای آن دور کنند
و درون آن پاک کنند و این دسته که ساخته اند

در برگی پیچیده و دران قلم کاو نهند و سرهای آن را
بار دماش خمیر کرده بگیرند و دیگی را آب پر کرده
تا نیمه و قدری پنبه دانه دران آب ریزند چنانکه
چهار انگشت بربالای آب بایستد و این قلم کاو را
در بالای پنبه دانه نهاده سر دیگ را محکم
کنند و از صباح تا عصر اتش باعتدال کنند
پس برآورده بگذارند روز دیگر برآورده
از درون قلم کاو در سایه سه روز بگذارند تا
خشک شود پس بچرخ هموار کنند بعد ازان
خریطه را از پنبه دانه پر کرده هریک را دران
خریطه نهند و بدست بمالند تا جلا بهم رساند و صدف
ریزها دروماند زر نماید * عمل دیگر در رنگهای
غیر مکرر * اگر سبز خواهند ده درم ازین
سفیده مهره سوده را با سه درم زنگار مصفا یا در

کرده و دو درم ریزه صدف داخل کنند و اگر
زرد خواهند ده درم ازین و سه درم
زرنیخ زرد مصفا و اگر لاجوردی خواهند چهار درم
نیل یا لاجورد و دو درم ریزه صدف عرو سک
و بهمان شیر خمیر کنند و پختن و جلا دادن بهمان
طریق است که گفته شد

* باب سی و دوم *

در عجایبات مثل انکه چیزی در دست گیرند و غایب
شود و آتش در جامه افگنند و نه سوزد * و صنعت
چراغهای غیر مکرر * بیارند طاوس و زرنیخ
سرخ و زرد را صلایه کرده در خمیر بخورد داو دهند
و او را بسته زبل او را جمع کنند هرگاه آنرا در
دست مالند هرچه در دست گیرند چنان نماید که
غایب شده است * عمل دیگر * بیارند کافور حل کرده

و آب نوشادر باندام خود بمالند بعد از انکه خشک
شود اگر در اتش سوزان ایند بدن نسوزد
* نوعدیگر * بیارند طلق محلول و نوشادر بران
بسر شند و بانگشت بمالند پس بیاوند نفط سامری
و بانگشتان خود بمالند و در چراغ دارند تا در گیرد
پس بخاک بمالند بمیرد و باز بچراغ دارند در گیرد
* نوعدیگر * بیارند طلق محلول و بسرکه امیخته
در دهان گیرند و غرغره کنند و دور اندازند پس
بیارند اخگر اتش و در دهان نهند و بدندان ریزه
کنند و دور کنند دهان نسوزد اگر کسی انگشت
در دهان او کند انگشت او بسوزد و اگر موم
در دهان گیرند بگدازد * صنعت چراغهای بغیر
کارد * بیارند پیه گرگ و پیه ماهی و باهم بگدازند
و در چرغدان نهند و فتیله دران نهاده روشن

کنند خانه چنان نماید که پر آب است * نوعدیگر *
بیارند مغز و در روغن زیت افگنند پس برآورده
در چراغدان بار وغن چراغ بیفروزند خانه پر از
عقرب نماید * نوعدیگر * چراغدان از مس
بیارند و فتیلها از پوست مار ساخته دران
چراغدان مس نهند خانه چنان نماید که پر از مار
است * نوعدیگر * بیارند چراغدان مس
و در فتیله آن زنگار بپاشند و بروغن افگنده
روشن کنند مردم و خانه سبز نماید * نوعدیگر *
بیارند خون مرغ سیاه یا گربهٔ سیاه یا خرگوش و در چراغ
دان کرده روغن کنند و فتیله نهاده روشن کنند
بنفش نماید * نوعدیگر * بیارند کرم شب
تاب و سر آنرا در پوست آهو پیچیده و در
چراغدان نهند و روشن کنند هرچه دران خانه

باشد سبز نماید * عمل دیگر * بگیرند خرچنگ و در
روغن زیتون بجوشانند و در فتیله بمالند و در
چراغ دان نهاده روشن کنند چنان نماید که خانه
پر از آب است * عمل دیگر * بیارند پیاز سوخته
و گوگرد از هر یک یکجزو و باهم کوفته بیامیزند
و خمیر کنند و بمالند تا چون فتیله شود پس چراغ دانی
پر از روغن کرده در جای بلندی بگذارند و فتیله
در ان نهند و همچنین چند جا نهند و این فتیله که از
پیاز و گوگرد کرده ریزه ریزه کنند در ریسمانی بیارند از ین
معمول و ریزه از گوگرد در ان بندند و یکسر ان
ریسمان را در یکی ازین چراغها تعبیه کنند همچنین
بگذرانند تا به همه چراغها برسد پس یکی از ان چراغها
را روشن کنند فی الحال آتش بهمه رود و
مجموع روشن گردد و اگر خریطه با ریکی

دوخته از زمین معمول قدری و گوگرد قدری در تمام آن تعبیه
کنند دیگران را در فتیله چراغ بند کنند و سر دیگر از
زمین باشد روشن کنند آن سر یکه بر زمین
است فی الحال فتیله چراغدان روشن شود کسی
آتش زانه بیند * نوع دیگر در شعبده است * بیارند
تخم مرغ و در آب تقم بجوشانند بعد از آن در موم
گیرند و بکار د نقره بر ان نقشها کنند و در سرکه
اندازند پس برارند و پاک کنند انچه موم باشد
سرخ بود انچه نقش باشد سفید * شعبده دیگر *
بیارند اهنی و بروغن باسان چرب کنند و باتش دارند
چون شمع بسوزد * شعبده دیگر * گوگرد فارسی
را خرد بسایند و با نفط سفید سرشته خمیر کنند و
از وی غلولها برابر مانند و بسازند چون خشک
شود بکار گیرند پس بگذارند تا خشک شود

بعد ازان طشتی را پر آب کرده ازانها دران
طشت آب اندازند وجوالدوزی را سرخ کرده
دران غاولها فرو برند مانند شمع روشن گردد
وبر سر آب روان شود * شعبده دیگر * دو مرغ بر
دو طرف خانه بکشند بر منقار یکی گوگرد فارسی
نهند و در دیگری نوشادر تعبیه کنند هرگاه چراغرا
بمنقار مرغ نوشادر پیدا ارند شعله چراغ بدود تا
منقار مرغ گوگرددار را روشن کند * عمل دیگر *
تخم مرغ را خالی کرده پر از شبنم کنند و در
افتاب نهند بر آسمان رود * عمل دیگر * بیارند
نان را و با زهره گاو بیامیزند و در آب ریزند هر ماهی
که ازان خورد بیهوش گردد بدست بردارند * عمل دیگر *
بیارند گندم را و با گوگرد و سفید بجوشانند و
بخورد هر مرغ که دهند بیهوش گردد بدست بگیرند هرگاه

خواهند بهوش آید سر آن مرغ را در دهن گیرند* *عمل دیگر* بگیرند مرغ را و پر زیر گلوی او بر کنند وکاردی را بدسته بر زمین فرو کنند درخانه چنانکه تیغه کارد بالا باشد و مرغ را رها کنند مرغ حلق خود را بدان کارد ببرد*

* باب سی و سوم *

در ساختن سرشم پنیر* بگیرند پنیر تازه و بکارد دراز د تنک ببرند و هر چند تنک تر باشد بهتر بود پس انگاه بر روی سنگ سطحی آهک آب ندیده را نرم پیخته فرش نمایند و پارچهای پنیر را بر روی آن که پهلوهای آنها نچسبد بچینند و بر روی آن پارچه‌ها نیز آهک نرم پیخته بپاشند بقدری که آنرا بپوشد و سنگی بر بالای آن بنهند و در آفتاب بگذارند تا ده روز پس آهک را از آن شویند و این مرتبه

بانمک پخته تاصیف کنند و بزیر سنگ نهند تا
هفت روز پس بر آورده در آفتاب
خشک کنند اگر چربی ازو بیرون آید در دیگ
آب انداخته با نمک و آهک بجوشانند تا تمام
چربی وی برود پس ازان آب بر آورده در
آفتاب نهند تا تمام سرخی و چربی ازو برود چون
چنین شود بکمال رسیده باشد پس بسایند
تا چون سرمه شود و در شیشه کنند هرگاه خواهند
که کار فرمایند بستانند سفیده تخم مرغ و در
شیشه دیگر کنند و چندان بجنبانند تا کف بر آرد
بگذارند تا صاف شود و همچو آب گردد پس ازین
آب بیارند و قطره قطره در پنیر سائیده بچکانند
و صلایه کنند تا آنکه ازین آب بقضه سنگ بالائی
و زیرین بهم بچسپند و بگذارند که سنگ از

سنگ برنخیزد و چون خواهند که رونده گردد آب
اهک بگیرند و قطره قطره بچکانند تا روان شود و این
سریشمی باشد که آب و آتش بروی کار
نکند و باید که چندان آب اهک بروی افگنند که
ضرورت باشد چرا که هرچه زیاده آید و بسته شود
دیگر گداخته نگردد *

* باب سی و چهارم *

در چسپانیدن پرتیر که اگر ده روز در آب و باران
باشد جدا نشود بیارد روغن کمان نیم جزو
و سریشم ماهی یک جزو و سریشم پنیر یکجزو
و نیم اول سریشم ماهی را در آب کنند و در
بالای آتش نهند بعد از آن صاف کنند و روغن
کمان بدان بیامیزند تا هر دو یکی شود پس بیارند
سریشم پنیر بطریقی که گفته شد با سفیده تخم

مرغ و آب اهک صلایه کنند انگاه هر سه را باهم بیامیزند و پر تیر دخاتم و هرچه خواهند ازان بچسپانند که هرگز جدا نشود و اگر بظرف چینی شکسته بمالند و بچسپانند محکم شود *

* باب سی و پنجم *

در ساختن سیب سخن گوی که چون بلبل آواز دهد بیاارند چوبی و ازان گوی بطریق نارنج بتراشند و میان آن را خالی کنند و بر هر طرف سوراخی کنند و برابر هر سوراخی صاقولی تعبیه کنند و سر او بسریشم بچسپانند و هر دو را عنبر و مشک تعبیه کنند و بعد ازان گوی را نقشها کنند و روغن کمان دهند و چون او را بوی کنند بوی مشک آید و اگر بدست گیرند چون نارنج بود و اگر حرکت دهند صدای ازان برآید * عمل

ساختن توزکمان * بیارند کاغذ خطائی دار و داده
وروغن کمان و شنگرف مصفا و زنگار مصفاو
زرنیخ مطبخ و تیزاب نیل و از هر رنگ
که خواهند صالیه کنند و بهر هشت درم روغن دو
درم رنگ داخل نموده صالیه کنند پس کاغذ ها ر
داده خطائی را بر تخته بگسترانند و از ین روغن
رنگ کرده بیک روی کاغذ بمالند و به آفتاب
گذارند تا خشک شود باز یکبار دیگر ازین روغن
بمالند و در آفتاب خشک کنند پس روغن در
کاغذ منشعب و منقش خواهد شد یعنی پاره پاره
و نقش دار خواهد شد آنگاه توزی باشد در
نهایت خوبی بهر جا که خواهند کار فرمایند

باب سی و ششم

در ساختن برنج و مشتقی و ساختن سیماب و بند

کردن سیماب و حل کردن طلق و ساختن تیزاب
فاروقی و کحل الجواهر وغیره * عمل ساختن برنج دمشقی *
بیارند نحاس چندانکه خواهند و تنک کرده ریزه نمایند و
بیارند برنج نحاس مذکور و سنگ بصری و بسایند و با
دوشاب یا قند کهنه بسرشند و قرصی سازند و بر
سفال آب نارسیده نهند و زیران سفال
آتش کنند چندانکه آن قرص بسوزد و سخت
و سیاه گردد پس یکبار دیگر از سفال برگرفته
صلایه کنند و ثلث آن آبگینه سوده برو ریزند و بهم
آمیزند پس بیارند بوته بزرگ باندازه نحاس
ریزه کرده و نحاس ریزه را بران تنک کنند
و ازین سنگ بصری معمول بران بپاشند
همچنین نحاس ریزه کرده بگذارند و ازان معمول
بپاشند تا تمام تو برتو شود پس بوته را در گل

خامت گرفته باقتاب خشک کنند و بعد ازان در
کوره نهاده انگشت در زیر و بالای بوته ریزند
وبه آتش بدمند چندانکه دانند که نحاس گداخته شده
است پس بیرون آرند بر جسمی باشد رنگین بر
مثال زر و هرچه خواهند ازان بسازند * عمل
ساختن سیماب * بیارند ده جزو سرب محلول
که باب ساجی حل کرده باشند و پنج جزو طلق سیاه
که باب ساجی گداخته باشند بهم بیامیزند و در سنگ
صلایه اندازند تا هرد و یکی شود پس در کرپاس
سطبری بیفشارند تا صاف آن بیرون آید زیبقی باشد
شفاف و روشن اگر مروارید زرد را بان
باشند منور گردد * عمل حل کردن طلق * بیارند طلق
کوفته و در کیسه کرده و دانه های خرما بر سرش کنند
و بار ریزه های بلور بمالند چیزی ازان بیرون آید

مثل روغن در کاسه کرده بگذارند تا صاف شود
آب آن را ریخته درد آنرا خشک کنند پس
در کوزه کرده در کوره کوزه گری بگذارند و با
کوزه های پخته برارند باز در کوزه کرده در کوره
نهند تا سه مرتبه این عمل کنند تا مانند سفید آب
شود پس آن را صلایه کرده در شیشه کنند و
بست و هفت روز در چاه خالی بنهند و هر سه روز
یکبار زبان آن را تازه کنند پس ازان برآورده
در کوزه فقاع کرده سرش بگل فرو بگیرند و زنجیر
آهنی ازان بسته در تنور خبازی بیاویزند و یکشب
بگذارند و صباح که بیرون آرند چیزی مانند شیر
دران کوزه بهم رسیده باشد در نهایت صفا و
روشنی هر جا که درکار باشد بکار برند که طلق محلول
این است * نوع دیگر * بیارند ده درم طلق کوفته

ورق کرده و بست درم شیر گاو زرد که تازه
دوشیده باشند و گرم باشد دران نهند و
چندان بمالند که حل شود پس بچاه حل نهند و بکار
برند * عمل صالیه * نوار نجش که هر که در چشم
کشد در چشم نه بیند بار دو ده درم سنگ
بصری و ده درم قند را بهرد و را در دیگ سفالی
نهد و باتش بریان کند چنانکه بسوزد و پس
برداشته ششدرم سهاگه و ششدرم عسل
خالص بران ریزد و بمالد و در بوته کرده سر آن را
محکم کند چنانکه دود آن بیرون نرود و یکپاس
در آتش بدمد پس ازان دهان بوته را بگشاید انچه
ازان جسد بر آید نگاهدارد و باقی را بریزد و باز
بهمان طریق تکرار عمل کند تا دو سه تولا ازین
جسد بماند در کاسه نگاه داشته هر وقت خواهد

در چشم کشند هرگز تاریکی چشم نخواهد دید
وروشنایی بیفزاید * عمل کحل الجواهر سلیمانی * بیارد
فیروزه دو مثقال و یاقوت و لعل و مروارید
ناسفته و اقلیمیای زر و نقره و مارقشیشیای
ذهبی و بسد سرخ و عقیق یمنی و دهنه فرنگ و
شادنج عدسی از هر یک دو مثقال و نبات
مصری ده مثقال اول دهنه فرنگی را بست روز
در آب انار ترش پرورده کند و باقی داروها در
آب باران بهاری بست روز پرورده و خشک
کرده بساید و با دهنه فرنگی امیخته باز بساید پس
بکار برد و خاصیت این کحل از حد و حصر بیرون
است * عمل تیزاب فاروقی * بیارند یاقوت که
آنرا بوره و باره گویند و دو مثل آن زمیچ بلوری
و ربع آن نوشادر بیدکانی هر سه را باهم بسایند

و بقرع و انبیق مقطر کنند تیزابی بیرون آید که اگر کارد دران فرو برند بگدازد اما باید که یکپاس آتش کنند تا قرع سرخ شود انگه انبیق نهند از قرع دودی پیدا شود و آتش کنند تا انبیق نیز سرخ شود و آن دود بر تیزاب بخورد پس فرود آرند اگر کسی را بهق یا برص باشد بران مالند یکدو بار بر طرف شود و چون جراحت شود بموم و روغن باهم گداخته علاج کنند بعضی گفته اند اگر بست مثقال نقره دران اندازند آب شود هر ده مثقال ازان برآید دو مثقال ازان نقره طلا شده باشد اما گرفتن طلا ازان مشکل بود *

* باب سی و هفتم *

در رنگ کردن یاقوت و بر عقیق چیزی نوشتن و غیره بیار قلقدیس و قلقند و قلقطار و زاگ

سیاه دانه نخاله فولاد و دم الاخوین از هر یک یکجزو
پوست پیاز تلخ یکجزو مجموع را با بول صبیان و
سرکه صلایه کنند چون خشک شود در شیشه کرده
در گل حکمت گیرند و شیشه دیگر بر سر ان نهند
که دهن هر دو برابر باشد و در گل حکمت گرفته در
زیر زبل بگذارند تا بست یکروز و باید که زبل از
زیر و بالا نیم گز باشد پس بیرون آرند انچه حل
شده باشد سرخ بود پس پاره یاقوت سفید
و در قرع ابگینه کنند و از ان آب سرخ بروی
ریزد و قدحی بر سر آن نهاده در گل گیرد و اتش
در زیر ان کند تا تمام رنگین شود * در چیزی
نوشتن بر عقیق * بیارد قلیا و برگ عرعر هردو
باهم چون سرمه بساید پس بسرکه تند بمالد و بر عقیق
نویسد هر چه خواهد بعد از انکه خشک شده باشد

باپوره آتش برد تا نیک گرم شود چون زمانی برآید
از آتش بیرون آرد و پاک کند آنچه نوشته باشد
پیدا بود * در ساختن اقلیمیا * بیارد سیم
پاک و سوزش مس برابر آن وکبریت بران
ریزد بطریقی که مس را می سوزد و خالیسک
برو زند هر چه ازان سوخته باشد بریزد و آنرا جمع
کند و باز بهمان طریق عمل کند تا تمام شود * عمل
روی سوخته * بیارد مس پاکیزه و درگداز آرد
وکبریت زرد سوخته اندک بخوردش
دهد تا سوخته شود پس بیرون آرد انچه سوخته باشد
جدا کند و باز بهمان طریق بسوزاند بعد ازان پاکیزه
بشوید و بوقت حاجت بکار برد * در عمل
مس آهن * بیارد آهن تنک کرده که پاکیزه کرده
باشند و بیارد دهها قلع و هر ده سیر آهن را یک

سیر ازان ذرده سیر آب انداز دو چندان
بجوشاند که بہ نصف آید پس نیم سیر نمک سوده
دران انداز دو بگذارد تا حل شود پس بیارد
آہن پارہا و در آب انداز د و سه جوش بدہد
پس بگذارد تا سرد شود پس یکہفته در آب
بگذارد و بعد ازان چندان بجوشاند که تمام آبہا
خورده شود بعد ازان براورده در بوته کند و یکدرم
اشنخار دران ریزد و باتش بدہد تا بگدازد و تمام
آہن سرمه شده باشد * عمل رنگہا در تعویذہا *
بیارد باد مہره و بساید و بشوید و زنگار مصفا
خمیر کند یا بذر البنج یا شنگرف ہر رنگ که خواہد
و خشک کند و صلایه کرده با سریشم پانر خمیر
کند و فی الحال دانہا ازان بسازد و بگذارد تا
خشک شود بعد ازان بچرخ ہموار کند و بروغن

زیت اغشتہ درخریطہ کند و پنبہ دانہ دران کند
و چندان بمالد کہ مجلی شود * در معرفت خواص
سنگہا * اگر سنگ سفید را بسایند کہ آب
سفید براید وہرکہ باخود دارد ہرچہ فراموش
کردہ باشد بیادش آید و اگر سبز براید و با
خود دارد افعالی کہ از وسر زند ہمہ خوب باشد
و بچشم مردم عزیز گردد و اگر اسمان گون
برآید ہر کہ باخود دارد از کمان و شک دور افتد
و اگر سیاہ براید زہر قاتل باشد و اگر سنگ
سیاہ را باب بسایند از ان آب سفید
براید پاد زہر باشد و اگر زرد برآید خاصیت آن
چون سفید باشد و اگر نیلگون براید دارندہ آن
دلیر گردد و اگر آسمان گون براید دارندہ
ان کثیر المنفعت باشد و اگر آب سبز براید

از کزندگان ایمن باشد و اگر او را بگزند کار نکند
و اگر سنگ آسمان را بسایند آب آن
سفید بر آید دارند آن شادمان باشد و اگر
سیاه بر آید در چشم مردم عزیز باشد و اگر آب
سبز بر آید آن سنگ را در چاهی که آب
آن کم شده بیفگنند آب آن زیاده شود و اگر
آب پشت کم شده باشد داشتن آن نافع
بود و اگر بار نیارد بران بندند بار ور گردد و اگر
با خود دارد عزیز گردد و اگر آب نیلگون بر آید هر که
در چشم کشد مردم مطیع او شوند و اگر سنگ نیلگون
را بسایند و آب آن سفید بر آید با خود دارنده آن
سنگ را هر که بیند دوست دارد و اگر آب
سرخ بر آید حال او در سفر نیکو شود و اگر کبودی
بر آید منافع بسیار یابد * و اگر سنگ سبز را

بسایند و آب آن سفید بر آید و ارنده آن هر نهالی که بنشاند زود بر آید و انچه بکارد نیکو شود و اگر بر درخت بندند بار آورد و اگر سبز بر اید دارندهٔ آن بر خصم ظفر یابد و درد جگر را نافع بود هرگاه آن آب را بخورند *

* باب سی و هشتم *

در صنعت داغهای که بر جامه افتد از روغن وغیره چون جامه داغدار شود و ندانند که از چیست ایشان را با نار دانه سائیده بجوشانند و آن را در ان بشویند پس باب گرم و صابون بشویند پاک شود و اگر قیر بر جامه افتد روغن زیت را گرم کرده و جامه را در آن زنند و بصابون بشوید پاک شود و هر سیاهی که بر جامه افتد اول باب باید زد پس باب ترنج مالیده در آفتاب باید گذاشت تا

خشک شود پس بصابون بشویند نظرف شود
و اگر موم بر جامه افتد یخ برد باید گذاشت تابرخیزد
یابر روغن باید جوشانید و باب باقلا باید شست
بعد ازان با صابون تاپاک شود و اگرجامه از معصفر
آلوده شود به حرمل واشنان باید شست و اگر
باب پوست انار آلوده شده باشد به بول
طفلان و بوره باید شست پس بصابون تا
پاک شود و اگر نشاسته بیالاید باب گرم
باید شست و اگر مداد برجامه افتد بسرکه و
انار دانه واشنان بجوشاند تابرود و اگر بگوگرد
دود کند نشان سیاهی نماند و اگر باب سرکه تر
شود باب انار باید شست و اگر باب انگور تر
شود باب غوره بشویند و اگر بریم آلوده شود
اول با نجیر باید شست و اگر نشود بوره زرگران

ریزد و بگذارد بعد از ساعتی بصابون بشوید و
اگر باب توت آلوده شود باب غوره بشوید و
اگر بخون آلوده باشد یکشب در نمک آب نهد و
روز دیگر بصابون بشوید و اگر خون کهنه باشد
بسرگین کبوتر بجوشاند و انچه از میوه بر جامه بود
بسرگین کبوتر بشوید و اگر جامه رنگین بود مثل
کناب و نخمال بزهره گاو و بول صبیان باید شست
و اگر بحنا آلوده شود تخم معصفر را بکوبید و باندکی
اشنخار و آب گرم و صابون بشوید پاک شود
و اگر جامه پشمین بود باب گرم و زهره گاو مکرر
بشوید و بافتاب نهد و اگر پاک بشود باسرگین
کبوتر بشوید پاک شود و اگر جامه سبز بروغن
آلوده شود سرکه بران مالند و باصابون بشویند
و اگر سفیده تخم مرغ بروغن گذارند وکارد

شمشیر بدان بپالایند زنگ نگیرد و روغن پخته از
هیچ چیز نرود الا از گل بوته و نمک و روغن از ادیم
و کاغذ بهیچ چیز نرود الا اهک و نمک و جامه
پشمین بهمه گلها پاک شود اما این چیزها که یاد
کردیم پس ازان بصابون باید شست تا پاک
شود و مثل این چیزها بسیار است اینجا این قدر
کافی است

* باب سی و نهم *

در رنگ کردن موی و داروی که موی را
برویاند و انچه منع میکند و سیاه کردن و سفید
کردن و رنگ کردن اسپ * در صنعت دراز
کردن و رویانیدن موی * بیارند قدری لادن
و با قدری زیت در قدح ابگینه کنند و قداح را
در گل حکمت گیرند و بر اتش نهاده نرم نرم بدمند

تا بگذارد پس ازان قدری استخوان سوخته
بران افشانند و باهم بیامیزند و بر سر آتش
نهند و بکار برند * نوع دیگر * بز را الکتان بیارند
چندانکه خواهند و بسوزانند پس در روغن شیر
پخت بجوشانند و بکار برند * صنعت دراز کردن
موی * بیارد لادن و در آب چقندر بجوشاند
یا روغن شیر پخت چندانکه قوام گیرد و بروغن
آید پس ازان سر را پاک بشوید و خشک
کند بعد ازان روغن بمالد * نوع دیگر * عروق
توت را بکوبد و در آب بپزد و هر هفته یکبار سر
را بان بشوید و موی را شانه کند خوب بر آید
* نوع دیگر * بیارد سیاه دانه و بسوزاند و در
آب بشوید و بر سر مالد و بگذارد موی سیاه
بر آید * نوع دیگر * زهره میش را بروغن مورد

بسایند و بر موضع که خواهند موی بر آید بمالند سیاه
و براق بر آید * نوع دیگر * بگیرند کلاغ سیاه
را و در سبوئی کنند و در زیر سرگین نهند تا گنده
شود و کرم در او افتد پس بر دارند هر کرمی که
دران سیاه بود در آفتاب خشک کنند و بسایند
و در روغن شیره بگدازند و با پر مرغ هر جا که
خواهند بمالند * عملی که موی را از ریختن باز دارد *
بگیرند لادن سه درم و مازو یکدرم و قردمانا دو
درم و کندر و مصطکی از هر یک یکدرم همه را
در روغن گل بگدازند و بیخ موی را بدان طلا کنند
* در صنعت خضابهای که موی را دراز کند و سیاه
گرداند * بیارند مرداسنگ و آهک از هر
یک جزوی و در ظرفی کنند و چندان آب دران
ریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد و در

آفتاب نهند چندانکه چون پشم در ان نهند سیاه
شود پس انگاه صاف کرده دو جزو حنا و یکجزو
وسمه بدان آب ترکنند و بکار برند * نوع دیگر *
اقلیمیا و سفید آب قلعی از هریک جزوی و شب
یمانی یکجزو بآب بساید پس موی را بر کند و
بدانجای طلا کند * نوع دیگر * بگیرد شیره انجیر
وتخم موارچه و کف دریا و ترشی ترنج از هریک
یکجزو و همه را با شراب حماض بپزد و موی
را بر کنده بر انجا مالد تا سه مرتبه نافع بود و
اگر کسی پیش از سن باوغ این دارد بر
محل مو بمالد مطلق بر نیاید * عمل دیگر * زرنیخ سوده
را با عصاره پیاز بساید و بدان موضع انداید
منع رستن موی می کند * عمل دیگر * بیارد
قلیا و آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد همه را

سحق کند و چندان آب بران ریزد که چهار
انگشت بر سر آن بگذرد و یک روز در آفتاب
نهد و باز همین عمل کند تا سه روز تا قوت آهک
نماند بعد ازان هر روغنی که باشد یکجزو و ازین
دارو سه جزو با یکدیگر آمیخته باتش نرم پخته
سازد تا آب برود و روغن بماند و در شیشه کرده
هرگاه که خواهد بزعفران و گلاب معطر کرده بمالد*
نوعدیگر* بیارد آهک و زرنیخ برابر و باقدری
صبر در ظرفی سحق سازند تا بقوام آید بکار برد
فی الحال موی را ببرد * در صنعت منع کردن
و سیاه کردن و سفید کردن موی * اگر دیوچه
آبی در ظرفی از شیشه کرده سر گرد ران کنند
و چهل روز در زیر سرگین اسپ دفن کنند پس
برارند و بر موی مالند بریزد و دیگر بر نیاید * و اگر*

مغز میش را باهمک بیامیزد و برجای موی مالد بر نیاید و اگر خواهد که ریش سیاه سفید شود آب شکر را با طالق بران مالد سفید شود و چون خواهد سیاه شود برنگ تو بیا بشوید * نوعدیگر * ز هر دگاو و ورق و خطاف بهر موی که مالد سفید گردد * نوعدیگر * بیارد غوک را و در شیشه کند و روغن زنبق دران کرده بگذارد تا بمیرد بعد از چند مدت از ان روغن بهر موی که بمالد سفید گردد * در صنعت رنگ اسپ * بیارند خاکستر پخته را و باب خمیر کنند و بر اسپ مالند و چندان دست بران مالند که تمام چرک و روغن آن برود پس باب نیم گرم شسته پهتکاری دران ریزند و باب بقم ممزوج باب نیل بریزند منقش شود و اگر نیل بریزند و آب بقم ممزوج به آب ساجی

ارغوانی شود و اگر اب بقم خالص بود سرخ
گردد و اگر بهمان پهتکری اول که خورانیده اب
اسپرک بریزند زرد شود و اگر نیل کمتر بریزند
فستقی گردد و اگر بیشتر بریزند و مرادنجو رانند
فیروزی گردد و اگر دیگر بیشتر بریزند لاجوردی
گردد و اگر سیاه بود بهمان روغن زنبق و غوک که
گفته شد بمالند سفید گردد

* باب چهلم *

در آتش بازی هفت رنگ * عیار داروی تیز
جهت بار سنگ وغیره * بیار د شوره نوزده درم
فحم چهار درم و نیم سائیده در سر که ترکند بگیرد
کمان داز خانه پا تیپاه او باید دور باشد و دوانک
ازان دارو پیش رود پس چون از دارو پرمی شود
بنشاند و پیش رود تا خوب آید این عمل را

پیش استاد باید کرد * نوعی دیگر * شوره ده
مثقال فحم دو مثقال گوگرد یک مثقال نرم بساید
وکمان را عیار کند دو دانگ و نیم ازان دارو کند دو
دانگ و نیم از جهت رعد رها کند از بهر تیر یا سنگ
وکمان را بکشد که وزن آن هموزن سنگ باشد و
چهار سوراخ کند فاصله بمقدار چهار انگشت و
زفت رومی و عقیق صاف و علک رومی همه
برابر باید و بقدر صد درم از دارو یک درم
نفط سفید در دیگ کند و این داروها دران
ریزد و در سوراخ سنگ کند تا پر شود و چهار
سرمه دان از روغن نفط پر کند و دران استوار
کند و سنگ را جامه از نمد بپوشاند و بروغن نفط
چرب کند و گرد اگرد جامه را پاره کند پس ازان
درمیان دهان کمان استوار کند و شاخهای نمد را

آتش زندو این عمل پیش استاد باید کرد
* عمل تیر خطائی * شوره ده مثقال گوگرد نیم مثقال
فحم یک مثقال مجموع را باید وکندوئی از پنجا
قد کاغذ به پیچد و باید که سوراخ آن علاحده باشد
ودارو دران کند و صد ضرب بزند و بر سر دارو
سه درم گوگرد و پنج درم داروی مقدح بریزد و
بکوبد پس خاک بریزد و بکوبد و چوب بیز باید که
دوازده مشت باشد و کند و سه مشت و سه جا
بچوب قایم ببندد و فتیله را آتش زند * نوع دیگر *
شوره دو درم گوگرد دو درم زرنیخ دو درم کیاه
کمری دو درم کوفته در کند و کند * نوع دیگر * شوره
چهار ده درم گوگرد سه درم و نیم فحم
چهار درم کوفته در سنگ کند و بجانب قلعه آتش
دهد * عیار طایر هوائی * شوره دوازده مثقال ،

فحم دو مثقال گوگرد یک مثقال و نیم کوفته در
کندوی که پنجاه طاق کاغذ باشد بکند و بکوبد * عیار گل *
شوره یازده مثقال گوگرد یک مثقال پولاد شش
مثقال فحم دو مثقال * عیار مهتاب * شوره
دو مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ یک مثقال * عیار
مهتاب لاجوردی * شوره دو مثقال گوگرد سه
مثقال و دو دانگ زرنیخ یک مثقال * عیار تیر
عملی * شوره ده گوگرد سه و نیم زرنیخ یک یل
و انگی * عیار گل مروارید * شوره ده مثقال
گوگرد یک مثقال و دانگی زغال یک مثقال و نیم
* عیار سرچک * شوره ده مثقال گوگرد یک
مثقال و دانگی زغال چهار دانگ فولاد یک مثقال
* عیار نسترن * شوره ده مثقال زغال هشت
مثقال گوگرد یک مثقال فولاد بست مثقال

* عیار دیگر * شوره ده مثقال گوگرد یک مثقال زغال یک مثقال فولاد سه مثقال * عیار مهتاب * شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال و دانگی زرنیخ چهار دانگ سفید آب دانگی کافور نیم دانگ * عیار گل ای * شوره ده مثقال گوگرد پنج مثقال زغال دو مثقال فولاد پنج مثقال * عیار آفتاب * شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال و نیم نمک اندرانی دو مثقال و نیم زغال دو مثقال * عیار گل * شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال و دانگی زغال چهار دانگ فولاد دو دانگ و نیم بلغور پنج مثقال * عیار نرگس * شوره ده مثقال گوگرد یک مثقال زغال پنج مثقال * عیار گل طاوس * شوره ده مثقال گوگرد یک مثقال و دانگی زغال دو مثقال و دانگی فولاد دو مثقال و دانگی * عیار گل * شوره چهار ده

مثقال گوگرد سه مثقال و نیم زغال سه مثقال فولاذ
هفت مثقال * عیار گل خسروی * شوره ده مثقال
زغال چهار مثقال گوگرد دو مثقال و نیم فولاد هفت
مثقال * عیار دیگر * شوره بست مثقال گوگرد یک
مثقال و نیم فولاد پنج مثقال * عیار زر پتک * شوره
ده مثقال گوگرد دو مثقال زغال دو مثقال و نیم
* عیار مهتاب * شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال
زر نیخ یک مثقال کافور سه مثقال باطل
یک دانگ * عیار نرگس * شوره ده گوگرد
و زغال پنج فولاد چهار * عیار دیگر * شوره
ده گوگرد دو و زغال دو فولاد یک * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد یک زغال نیم فولاد دو * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد یک و نیم زغال یک فولاد سه *
عیار دیگر * شوره ده گوگرد دو فولاد چهار زغال

یک و نیم * عیار لسان مغلق * شوره ده گوگرد یکو نیم
و زغال یک جوز مغز و زرنیخ دو کافور دانگی
* عیار گل پرتاب * شوره ده مثقال زغال دو نیم
فولاد پنج و نیم * عیار گل زنبق * شوره ده گوگرد
یک و نیم زغال یکو نیم فولاد پنج * عیار گل خرگاهی *
شوره ده گوگرد دو زغال یک فولاد پنج * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد سه زغال یک فولاد یک * عیار
زرچک * شوره ده گوگرد پنج زغال یک مجموع را
باغور کنند و فولاد چهار * عیار گل طاوس *
شوره ده فولاد یک * عیار گل صد برگ * شوره
ده گوگرد دو نیم زغال دو فولاد پنج * عیار گل دیگر *
شوره دوازده زغال دو فولاد شش * عیار
نرگس * شوره ده گوگرد یک زغال پنج فولاد پنج
* عیار زرچک * شوره ده گوگرد سه دانگ و نیم

زغال چهار دانگ فولاد سه * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد سه دانک فولاد یک مثقال
* عیار دیگر * شوره ده زغال یک کافور یک دانک
* عیار تیر نهانی * شوره ده گوگرد دو زرنیخ یک فولاد
چهار * عیار تیر بزرگ * شوره ده گوگرد یک و
نیم زغال دو نیم * عیار تیر زرد * شوره ده نفط
یک گوگرد سه زرنیخ یک و نیم * عیار تیر
سفید * شوره ده گوگرد یک دانک زغال یک
فولاد دو * عیار رنگ چنپه * شوره ده فولاد هفت
سوختن برنج هفت * عیار موشک * شوره ده
گوگرد دو زغال دو فولاد دو * عیار هوائی * شوره
ده زغال دو گوگرد دو ریم آهن سه * عیار
غوطه خورک * شوره ده گوگرد یکو نیم سوختن
هفت فولاد چهار زغال هفت * عیار طرافک *

شوره دو گوگرد دو انگشت دو* عیار طشتک*
شوره ده گوگرد یک فولاد پنج* عیار گل ریز صد برگ *
شوره ده و نیم گوگرد یک و نیم انگشت هفت
سوہن هفت *عیار پا چہ خیز ک* شوره ده زغال
دو گوگرد دو و نیم الماس سه *عیار گل صد برگ *
شوره ده زغال دو سوہن هفت گندک فولاد
سه* عیار ہوائی* شوره دو گندک دو زغال
یک گل پلہ یک زرنیخ نیم* عیار نرگس* شوره
بست و چہار گوگرد سه و نیم زغال دو فولاد چہار
نفط دو* عیار دیگر* شوره دوازده زغال شش
گوگرد یک و نیم فولاد شش* عیار دیگر* شوره
دوازده انگشت شش نفط یک گوگرد یک
فولاد سه* عیار دیگر* شوره بست زغال سه
و نیم گوگرد یک فولاد سه* عیار دیگر* شوره

چہار دہ کوکرد یک زغال پنج زنگار یک و نیم فولاد
ہفت گل پلہ سہ * عیار معلق * شورہ دو انگشت چہار
و نیم کوکرد یک و نیم فولاد سہ نفط یک فولاد
شش سوہن برنج چہار * عیار زرچک *
کوکرد یک زغال یک شورہ چہار فولاد چہار
* عیار دیگر * شورہ ہشت کوکرد نیم فولاد دو
* عیار دیگر * کہ درست بو کنند شورہ سی کوکرد
دو زغال دو نیم فولاد شش * عیار ماہتاب *
شورہ ہشت نفط سہ زرنیخ یک نیل دانگی
* عیار دیگر * شورہ بست نفط شش فولاد
چہار دہ انگشت شش گل پلہ شش * عیار دیگر *
شورہ چہار و نیم کوکرد یک و نیم انگشت سہ
و نیم * عیار نقابی * شورہ دوازدہ انگشت
سہ و نیم نفط دو فولاد شش * عیار * آسمانی

شوره [illegible] گوگرد یک و نیم انگشت سه و نیم * عیار
دیگر * شوره چهارده نفط یک و نیم انگشت یکو نیم
گوگرد یکو نیم * عیار گل چنار * شوره پانزده گوگرد
چهار انگشت چهار و نیم فولاد هشت * عیار
طاوسک در قفس * شوره نود سیزده و نیم انگشت
فولاد شش گوگرد دوازده پس قفسی از آهن
بسازد که بر سر میانی بگیرد و باطراف قفس
زرچها نصب کنند چون آتش زنند قفس بگردد
و آن اجزا را در درون قفس در لوله آهنی
نصب کنند چون آتش در وی افتد عجیب نماید
* عیار گل چنار * شوره چهارده انگشت سه و نیم
فولاد پنج نفط دو * عیار گل طاوس * شوره هفده
انگشت چهار و نیم فولاد شش نفط سه * عیار
صد برگ * شوره چهارده انگشت دو گوگرد چهار
فولاد شش * عیار گل آتابی * شوره ده انگشت

دو نیم کوگرد یک و نیم فولاد چہار * عیار گل
طاوس * شوره دوازده انگشت سه نفط دو
فولاد شش * عیار گل سمن * شوره دوازده
کوگرد یک انگشت دو نیم فولاد چہار * عیار
گل خرما * شوره چہار ده کوگرد دو نیم سنج نیم فولاد
شش * عیار گلریز حلبی * شوره دوازده کوگرد
یک و نیم انگشت سه فولاد ہفت * عیار
گل ہوای ہفت رنگ * شوره ده کوگرد یک فولاد
نه سنج یک زرنیخ یک سفیده یک نیل
یک * عیار گل چرخ * شوره دوازده کوگرد
یک و نیم زغال سه و نیم فولاد سه * عیار
گل حمرا * شوره ده کوگرد یک زرنیخ یک فولاد
سه * عیار برگ بید * شوره ده انگشت سه
نفط دو فولاد سه * عیار زرچک * شوره پانزده
کوگرد یک فولاد ہشت انگشت دو دانگ

* عیار آسمانی * شوره هفده انگشت سه گوگرد دو نیم * عیار نرگس صد برگ * شوره نه انگشت سه و نیم گوگرد و فولاد درست سه * عیار گاودیوانه * شوره ده انگشت هشت گوگرد چهار فولاد درست هشت * عیار داروی کمان * شوره ده گوگرد دو نیم انگشت سه * عیار طاوسی * شوره ده گوگرد سه و نیم فولاد دو نیم انگشت چهار این مجموع که مذکور شد ظرف آنهارا از کاغذ بسازند همه مجرب است

تمام شد طبع کتاب

مجمع الصنایع بتاریخ بستم ذیقعده سنه ۱۲۶۴ هجری در بلده کلکته محله بیتهک خانه نمبر ۱۰ بطبع آفتاب عالمتاب در مکان مشهور ابجد رسه کهه

تصحیح اغلاط مجمع الصنایع

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	وهنر	هنر
۵	۸	پاییز	پنیر
۱۴	۱۲	بخورد	وبخورد
۱۹	۵	بانشیند	ننشیند
۲۷	۴	بگذارد	بگدازد
۳۳	۱۰	سونس	سونش
۳۷	۲	ه جز	وه جز
۳۹	۱۱	بسایند	بسازند
۴۰	۸	بگذارند	بگدازند
۴۰	۹	درختهای	ورخته‌های
۴۹	۱	روسخت	راسخت
۴۹	۸	یکشت	یکشب
۵۲	۹	شبانروز	سه شبانروز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۴	۱۱	وبغایت	بغایت
۵۵	۲	بیار و نزد	بیاویزد
۷۲	۱۴	تمام سطر	کہ حال نقرہ کردو از زیزو سرب را نیز بہمان طریق
۸۰	۶	بگذارد	بگدازد
۸۱	۱۱	سندوس	سندروس
۸۲	۷	غدیر	عذرۃ
۸۶	۸	بنہ	بتہ
۸۷	۳	وکوشکہ مذکور را کوفتہ	و باگوشت حلوان کوفتہ
۱۰۱	۳	کرد	کردہ
۱۱۸	۶	[illegible]	[illegible]
۱۳۰		[illegible]	[illegible]